۶۷۶۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب روزنامه سفر نصرت الدوله فرمانفرما ببلوچستان
مؤلف نصرت الدوله فرمانفرما
موضوع

شماره اختصاصی (۳۲۲) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
۴۴۵۸۶
۵۴۴۹

خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۳۲۲

بسمه تیمناً و تبرکاً

روزنامه سفر میمنت اثر بندگان حضرت
اشرف امجد ارفع والا نصرة الدوله اعظم
فرمانفرما بلوچستان در تاریخ نوزدهم
شهر محرم الحرام توسقان ئیل سطابق ۱۲۹۶
حرکت از شهر کرمان لعاشت هفدهم
شهر ربیع الثانی لوی ئیل ۱۲۹۶
مراجعت بکرمان

منزل اول ماهان

راه این منزل هموار و درشکه رو و ریگ دار که اگر باد حرکت کند ریگ بسیار میاورد چنانکه خیلی سخت و صعب عبور میتوان کرد و میگویند این ریگ ها بمرور شدت بهم رسانیده است چنانچه چهل و سه سال قبل که بار حکومت کرمان با بنده بود این ریگ

بسیار قلیل بود

بسیار قلیل بود وضع ماهان و بنای عمارات شاه نعمت الله نور الله مضجعه خیلی با قاعده و پسندیده است بقعه شاه نعمت الله در وسط قریه واقع است فضلعلیخان مرحوم در جلو صحن سردری بنا کرده است بسلیقه حالا نیست بسبک قدیم است وکیل الملک کوچک در جنب او عمارت و کارخانه و طویله بهاربند بسیار با قاعده ظریف خوبی ساخته و جلو او را ارده شبک خوبی مثل نزده عمارت نظام طهران و از میان حیاط آب نمائی درست کرده که متصلاً پنج سنگ تمام آب میاید و از زیر بالار که محل نشیمن است میگذرد و بکارخانه و شترخانه میرود و میگذرد و این آب از قنات فرمیتن و رودخانه است بایکدیگر ممزوج شده است در تابستان هم همین طور میاید اندکی کم میشود بسیار باصفا است و این قنات فرمیتن خالصه و اربابی است اصل صحن عمارات بناهای عالی فرنگی ساز و درب های بالای بسیار دارد حوض بزرگی میان صحن ساخته اند خیلی قشنگ و خوش وضع یک سنگ آب از قنات دیگر میاید که از وسط حوض میجوشد و گردش میکند میاید بعمارات قدیم انجا هم حوض

کوچک از سنگ مرمر است و آب نمای بقاعده از آنجا بحیاط دیگر قدیم جاری
میشود و میرود بحوض جلوخان و میگذرد و چهار تا منار کاشیکاری از دو طرف
جلوخان ساخته شده دو مناره آن بسیار بزرگ و عالی است چون از اول بانی
مناره را بطرح این عصری نساخته‌اند این مناره‌ها را هم بی اعتبار و بی دوام
ساخته‌اند زود خراب خواهد شد مقبره را بسیار خوب و عالی ساخته‌اند که
فی الحقیقه از بناهای معتبر است وکیل الملک کوچک یک آب انبار و دو کاروانسرای
بزرگ معتبر بقاعده در پهلوی جلوخان جدید ساخته است که رفع حاجت جمیع مترددین
و عابرین میکند قنات هم وکیل بزرگ بنا گذاشته بود که با مخارج گزاف احداث
کنند وکیل الملک کوچک با مخارج زیاد احداث کرده بقدر یک سنگ
آب جاری شده که آن آب نیز در باغی که سید هدایت الله متولی باشی
در یک طرف صحن عمارت انداخته قنات پی جاری است و بزراعت و باغات
میرود و مشروب مینماید مردم ماهان از وقت از عدم باران همه مضطرب الحال بودند زراعت
بسیاری کاشته بودند و خوب سبز کرده بود از بی بارانی پژمرده و سوخته بود مسافرت از کرمان بماهان
پیاده [illegible] است

پنج فرسخ سنگین است

منزل دوم کنگا

مزرعه خیلی مختصر و متعلق بمحمد خان پسر مرحوم
حاجی محمد کریمخان است سکنه این مزرعه منحصر بیک کاروانسرای مختصر است
که وکیل الملک بزرگ تعمیر نموده است و در میان کوه واقع است بسیار ییلاق
و برف گیر میباشد امسال ذره بارندگی نشده و برف هم خیلی قلیل زراعت
شده بود آذوقه اردو از ماهان حمل شده بود آثار چشمه‌های کوچک و چمن
بسیار داشت بوته‌های بزرگ مختلف از قبیل طاق و سایر هیمه‌ها بود
کبک و تیهو بسیار داشت چنانچه در این مزرعه قنات احداث کنند
خیلی پرآب خواهد شد همچنانکه نیم فرسنگ کمتر کنگا مانده جزئی مزرعه مختصری است
که آب آن مزرعه از چشمه سارهای کنگا میرود از ماهان تا کنگا شش
فرسخ سبک است

منزل سیم

منزل سیم راین

از کنگا تا راین هفت فرسخ
سنگین است و عرض راه هیچوجه آب و آبادی دیده نشد و راین بلوک
بسیار با صفا و خوش آب و هوای خوبی است که چهار فصلش بقاعده میباشد
در میان عوام آنجا مشهور است که سی سال در آنجا مرگ و میر دیده نشده اصل قریه راین
سیصد خانه‌وار میباشد بناهای عمارات در سر تپه بلندی واقع شده باغات
و محل زراعات در جلگه است خیلی خوش وضع اتفاق افتاده باغاتش بسیار
و اشجارش زیاد است اغلب میوه جات آن انگور است و سایر میوه جات
از قبیل به و انار و سیب و زرد آلو و گوجه زیاد است زراعت آنجا منحصر است بغله
ولی بواسطه خشکسالی و کثرت باد همه را گرد و خاک گرفته بود که هیچوجه صفا و
طراوتی باقی نگذاشته است زراعت خالصه و غیره از کمی آب عمل نیامده بود
استاد حسن مقنی باشی را در آنجا گذاشته که در قنوات کار کنند و تحصیل نیز
گماشته که زراعت نمایند و مباشر آنجا را هم بهمین واسطه گوشمالی داده ملکه
معزول خواهد نمود

منزل چهارم تهرود   مسافت این منزل هشت فرسخ سنگین است
دو راه دارد یک راه آن طوری است که درشکه و کالسکه میرود صحرا است
و آبش شور میباشد آبادی در این راه نیست و جنگل است از دو شش فرسخ
راه دیگر آن از رودخانه است که جنگل معتبر میباشد کبک و تیهو در آن جنگل فراوان
است دراج هم پیدا می‌شود و آبادی ندارد مگر ایلات و گوسفنددار و از طایفه دوم
که قراچی باشد سه خانه چهارخانه در هر نقطه برای خود مسکن قرار داده‌اند قشلامیش
میکنند جنگل آن رودخانه بسیار باصفا است و درختهای قوی از گز و کنار
و غیره دارد مسکنه رعایای تهرود متفرق است که در هر نقطه از خالصه و غیره
ده خانه و از پنج خانه و از مختصر مسکنه دارند زراعت آنجا هم نبود و تعریفی هم
نداشت در آنجا هم محصل که نداشته تاکید است زیاد در زرع کشت نمود

منزل پنجم دارزین اول خاک بم   مسافت این منزل هفت
فرسخ است جای بسیار باصفا و دهکده معتبری است وکیل الملک بزرگ قنات
مخروبه او را خریده قلعه و خانه رعیتی و باغچه ساخته و اشجار خوب غرس نموده
و در جلگه واقع است آب فراوان زراعت خوبی داشت و این دهکده را
وکیل الملک ثانی بقیمت نازلی بلکه نصفه قیمت کمتر بخوانین و اربابان بم فروخته
که الان هم در دست اربابان بم است و مابین تهرود و دارزین چشمه آب
گرم بسیار خوبی که نیم سنگ آب داشت آب این چشمه بسیار گرم
و نافع است و مانند آب گرم سراب آذربایجان بلکه بهتر و صاف‌تر است
و در سر این چشمه نیز وکیل الملک حمام مختصری بدون رخت کن ساخته است
که هرکس مرضی داشته باشد در این آب برود به اکثر ناخوشی ها نافع است

منزل ششم بم است

منزل ششم بم است

از دارزین به بم پنج فرسخ است
دو فرسخ کمتر به بم مانده جائی است مشهور به بیدران چمن های نقطه نقطه خوب است
درانجا هم در این چمن ها پیدا می شود از قدیم شهر معتبری بوده وقنوات زیاد
نسبت کوه داشته بمرور شهر وقنوات مخروبه شده آثار خیلی مختصری باقی است
از کثرت آب قنوات مخروبه باندک فاصله از محلهای مختلف بیرون شده
بقدر پانزده سنگ بلکه متجاوز است واین اب شعبه شعبه می شود که اهالی بم
نهر نهر کرده تقسیم نموده اند وبقصبه بم میبرند زراعات وباغات ونخیلات را
مشروب مینمایند بلکه درهمه عمارات انها گردش میکند ومیگذرد مرکبات
قلیلی از نارنج ولیمو وبکرائی تلخ دارد از جهت سختی زمین وهوا مرکبات خوب
عمل نمیاید وترقی نمیکند قصبه بم بواسطه خاکاری هیچ نسبت بچهل وسه سال
قبل که دیده بودم نداشت آبادی وشهر خوبی شده الان هم رو به ابادی است
اندک زمانی نمیگذرد شهر بسیار معتبر می شود درهمه کوچها نهر آب جاری است بعکس
کرمان که یک خانه وکوچه آب جاری ندارد از نهرهائیکه از بیدران بشهر بم میاید

قرار دادم که از یک فرسخی خیابان بزرگی تا شهر بیندازند دو طرف خیابان
نهر حفر کنند درخت نخل وزرده بید وکز وکنار بکارند که خیلی باصفا خواهد شد
این آب زیاد از صحرای خشک نرود واز خیابان برود
ارک بم وشهر بم را هم گردشی نموده درارک ساخلو دیوانی وقورخانه وتوپخانه منظم
وشهر او که درزیر ارک واقع است بکلی خراب میباشد که یک خانه واحدی هم
ساکن نیست واز محاصره چهل وسه سال قبل که آقاخان یاغی شده بود ویک
سال تمام درمحاصره بنده بود که بالاخره دستگیر شد از آن زد وخوردها وشکست
وفتح وزحمت ها وقوه وقدرت وجوانی که بخاطر میاورد باحالت شکسته
حالیه برحیرت میافزود وضع مهندسی قلعه محل تعجب است اصل ارک
درسر تپه سنگی واقع شده که مشرف است برعمارات وباغات وجلگه
سه قلعه درمیان یکدیگر که هر یک مشرف بیکدیگر میباشند وشهرش هم
درزیر ارک واقع شده که در دیوار او دمبه نه اودو عراده توپ جفت میرود الفعه بیرامت
وخندق معتبری دارد ودیوار شهر هم دردی خاک ریزبلندی که داشته اند که در یورش
بسیار بصعوبت

بسیار بصعوبت می توان بالا رفت وخانه های این شهر کلاً رو به ارک است
وبرای این بوده که اگر کسی خیالی درشهر کرده باشد فوراً از ارک که مشرف است
بزنند دفع ورفع نمایند سواره ممکن نیست برود لابد همه را پیاده رفته صدمه پاهایم
وآرد آمد مرض نقرس باز بروز کرد که چند روز است مبتلا هستم
این قلعه که شهر قدیم است ومخروبه شده بقدری فایده وبمعنی است هر گاه بخواهند
باغ نمایند قدری مخارج دارد مسطح شود آب از خارج خوب میگیرد بسیار جای باصفای
خوب وبافایده می شود ارک وتالار وطویله فقط را برای ساخلو سرقه آباد نگاه
بدارند کافی وصرفه دولتی میشود ارک خرابی کلی داشت حتی المقدور در تعمیرات
کوشیده شد اکنون هم بنا وعمله مشغول میباشند زراعت بم از خالصه وغیره
بقاعده بود ولی خاکاری بواسطه غفلت هیچکدام از خالصجات دراین سنوات
نکرده بودند عباسخان را که نایب اول اسپنجان سرتیپ است دربم گوشمالی داده
دو نفر از تخم خاخریده داده شد که دراول بهار باساوری بکارند شاید بمرور
از منافع آن کتر وکور خالصه بم ونرماشیر در بیاید وخالصه هیم آباد شود

منزل هشتم کردک

منزل هشتم کردک نرماشیر

مسافت این منزل
شش فرسخ است قریه کردک خالصه و اربابی است عرض راه که دو
فرسخ از بم میگذرد قنات معتبری که چهار سنگ آب داشت مخصوص
خالصه جرجان است و قریب دو فرسخ در نهر جاری است که همه را بزراعت
سیر و بسیار خوب خالصه است در محاذی او بفاصله نیم فرسخ وکیل الملک
بزرگ قنات جدیدی احداث کرده است که بی اغراق هشت سنگ
آب میاید و سه فرسخ تا وکیل آباد در نهر میرود که آنجا زراعت مینمایند و اطراف
نهر این سه فرسخ متصل بیکدیگر درخت نخل و جنگل کاشته شده بسیار منظم
و دهکده معتبری کرده است که بقدر ده دوازده هزار درخت نخل کاشته اند دهکده
باین معتبری کم پیدا می شود خیلی استعداد دارد فی الحقیقه جای فاعتبروا یا اولی
الابصار اینجا است که او بچه قسم جمع کرد و وکیل الملک ثانی بچه نوع
تمام نمود این دهکده لایق و گنجایش پنجاه هزار تومان قیمت است این دفعه
وکیل الملک ثانی بجهة باقی دیوان در جزء املاکی که در طهران بحاجی محمد حسن

فروخت این وکیل آباد را به پنجهزار تومان داد کاش دولت از وقت
این دهکده را بخالصگی برمیداشت که با جرجان خالصه در یک نقطه بود و خیلی
مرغوب می شد و اگر این دهکده را توجه میکردند سالی چهار پنجهزار تومان
منافع میداد حال هم هرگاه حاجی محمد حسن بفروشد دیوان هزار تومان بلکه بیشتر
منافع بدهد و خالصه کنند بسیار با صرفه خواهد بود الحق از ملاحظه این ملک
و آب در آن مکان حیرت بسیاری از عدم اعتبار روزگار دست داد
خالصه کردک باغ بسیار خوبی داشت که اشجار بسیاری از قبیل مرکبات
و نخل و انار و توت است ولی به سلیقه نگاه داشته بودند از عباسخان
نایب مواخذه شدیدی شد و باغبانان را چوب کاری کامل نمود
حمام خوبی دارد که مخروبه شده پنجاه تومان برای بیل زنی باغ خالصه و تعمیرات
حمام انجا داده که حمام را بسازند و باغ را بیل زنی و درخت کاری نمایند
در توقف انجا بنا و عمله را مشغول داشت هوای کردک در بم و نرماشیر
بخوبی معروف است و آب این کردک از یک فرسخی که کوه جبالبارز است
برودخانه

برودخانه میاید بسیار گوارا و صاف است در هر سال بقدر ده سنگ از رودخانه
آب میاید و امسال بواسطه نیامدن باران و بیمایه بودن کوه جبالبارز نصف شده
بود که بقدر پنج سنگ بیشتر آب نداشت و همه رعایای انجا انتظار باران
داشتند زمین کردک بسیار مسطح و مرغوب است و جای باصفای
خوب و مفرح میباشد دراج هم زیاد است که در همین باغ خالصه
ده دوازده تا شکار شد

منزل هشتم عزیزآباد

منزل هشتم عزیزآباد خالصه و اربابی است

واز گروک بعزیزآباد سه فرسخ مسافت است عرض راه پانصد در ریگزار و بی آب
مثل راه شسته قشنگ، بته های بزرگ و کوچک ازگز و طاق در بیابان فراوان
بود آب عزیزآباد از زه رودخانه گروک و زاینده رود است رسیک
آب دارد زراعت خوبی در این عزیزآباد کاشته شده بود آب انجا کم
رس است عمده قسمت از خاکاری در این عزیزآباد داده شده که از همه جا
بهتر و خوبتر میشود تا خدا چه خواهد

منزل نهم محمدآباد برج

منزل نهم محمدآباد مشهور برج

پنج فرسخ سنگ مسافت است
همه این راه جنگل از درختهای بزرگ کنار و گز و غیره بود و در بعضی نقاط الطبیعی خود
بسیار قشنگ که گویا دستی غرس نموده اند و دهاتهای کوچک مرغوب
درمیان این جنگل ها واقع است که هر یک پنج خانه وار ده خانه وار پیش نبود
در این فصل گوسفندان آنها تاج کرده و میگردند خالی از صفا و تماشا
نبود رعایای انجاها از مرد و زن همه قرشی و لخت و در گوسفند و بره ها را گرفته
پرستاری میکردند و شیر به بره ها میدادند صدای گوسفند و بره از هر طرفی بلند میشد
و این رعایا و اطفال آنها خوشحالی میکردند خیلی حالت خوشی داشت

منزل دهم ریکان

منزل دهم ریکان مسافت راه این منزل پنج فرسخ است
بقدر یک میدان از منزل که اطراف قریه برج باشد جنگل بسیار خوب بقاعده
است مثل کلاب دشت مازندران خوش هوا و باصفا دراج و جرقی و تیهوی
زیادی داشت پنجاه شصت شکار شد پس از اتمام آن جنگل صحرای شن زار
صاف بته های کوچک روئیده و زمین مثل راه شسته هموار بود از دو فرسخی
ریکان مانده باز ابتداء جنگل بود که هرچه بریکان نزدیک می شد جنگل بیشتر و معتبر
بود و میان این جنگل یکفرسخی ریکان قنوات متعدد بود که همه اهالی آنجا در آن جنگل
از آن آبها مشروب می شود و عمل میاید راه این جنگل تا ریکان مثل خیابان بسیار
صاف و هموار میباشد درحقیقه خیابان خدا آفرین است بعضی از نقاط
بواسطه نهرهای آب قنات درشکه را معطل مینمود و الا بعینه مثل
کلاب دشت بلکه وسیع و هموارتر است همه جا تماشا و شکار جرقی و دراج
و تیهو میشد از رعایای آنجا جویا گردیده که با اینکه این زراعت درمیان
جنگل است چه گونه حاصل میدهد گفتند اولا زمین قابل و با استعداد میباشد

هر تخمی بسی تخم می شود و پانزده روز از عید نوروز گذشته حاصل میرسد
دست بدرویدن و برداشتن محصول میگذارند اصل این زمین شن است
و از خود رطوبت دارد و بواسطه رطوبت زمین حاصل پرورش میابد
جنگل هم از باب رطوبت زمین است وسعت این جنگل و صحرا خیلی است
که هرگاه ده هزار شتر در آن چرا نماید کفایت میدهد گوسفند که هر قدر بخواهند
نگاه بدارند ممکن است و وضع امور رعیتی اینها بطوری است که کار و کاری را
رها کرده عوض شتر و الاغ بار میکنند و در وقت زراعت باز او
زراعت کاری مینماید و امور اینها باینطور میگذرد و سکنه این قریه یکصد و پنجاه
خانه وار می شود که همه آنها در قلعه دیوانی واقع شده و خانهایش خیلی کوچک
و مختصر وکیل الملک بزرگ عمارتی مختصر که در آن عمارت باغچه کوچک
و اشجار نخل و چند درخت مرکبات و بید و توت غرس نموده اند حمام
کوچکی هم نیز ساخته است که رفع حاجت اهالی آنجا و مترددین میکند
برای رسیدگی بامور رعایای خالصه و راه انداختن آذوقه عرض راه بنور که دوازده
منزل آبادی داب

منزل آبادی و آب جاری نه از دسه روز توقف شد از دو و بنه و چاپار را دکنار نهر
و قلعه زده بودند آب این نهر که از قنات مشهور محمدآباد است و خالصه میباشد میاید
و چهار سنگ است بسیار گرم که نزدیک بگرمی آب حمام است جای باصفایی است
در آن قریه هم خا خوب عمل میاید قدغن نمود قرار که غیاسخان نایب به فاکاران زیاد
زیاد بکنند و درخت نخل و مرکبات زیاد غرس نمایند عمارت مرحوم وکیل الملک
را هم تعمیر نمایند خراب نشود در این محل عمارت خیلی لازم است اول سرحد
بلوچستان همین ریگان است و دادوستد بلوچها اغلب در اینجا می شود و روبه
آبادی شدن است اغلب زارعین این قریه غلام زرخرید و خانه زاد میباشند
و مار و عقرب بطوری زیاد است که مثال مورچه بدنبال یکدیگر قطار می شوند و عقربش
خیلی بزرگ و سیاه رنگ است و از ده نیش دارند در فصل گرمای بهار و تابستان
شدت میکنند از طلوع صبح تا مغرب هیچ بیرون نمیایند بعد از مغرب
بیرون میایند اهالی این قریه از ترس این جانورها چهار چوب ریتی زده اند وقت
غروب سر چهار چوب میروند تا صبح بسر میبرند اگر اهم فوری فوتی داشته باشند از ترس زیر

نیابند سه روزه توقف را برای گردش و سرکشی و ملاحظه صحراها که از روی بصیرت
وحقیقت روزنامه را نوشته باشد سوار شده تا دو فرسخی و بیشتر حول و حوش گشت مینمود
و سیاحت میکرد همه جا قناتهای خوب و آب های جاری و زمین مرغوب دیده همه
درمیان جنگل واقع بود و چهار تا پنج خانه از چوب در نقطه نقطه خیلی کوچک
وکثیف ساخته مرد و زن و اطفالشان همه لخت و عریان بعضی اطفال پوستی عوض
لباس بر خود پوشیده مثال حیوانات بلکه بدتر از حیوانات درمیان جنگل
نشسته دو تا گاو و چهار تا بزغاله دارند و بهمین سیاق زندگانی مینمایند درمیان این قریه
و جنگل زیاد پرآب است که در دو ذرعی سه ذرعی به آب میرسد اگر دولت
بخواهد در این بلوک زیاد شیر ابادی زیاد نماید سالی دو سه هزار تومان مایه بگذارد
در هر نقطه که قابل و پرآب است بطور سهل و ارزان قنات احداث کنند و از هر
قناتی دو سنگ سه سنگ آب بیرون بیاید همان نقطه آب قنات را قریه ساخته عقب
بسازند و رعیت در انجا ساکن نمایند سه چهار ساله پنجاه شصت قنات و دهکده جدید آبادی
میشود همین ریگان که حالا آباد خالصه باشد دولت کاروانسرا و بازار مختصری بنا نماید
شهر خواهد شد

خیلی زود آباد میشود و سرحد معتبری برای بلوچستان میشود این بلوک بم و نرماشیر مستعد آبادی
هستند و وسعت این دارند اگر بیست هزار قشون در این دو بلوک اردو بزنند
و یک سال بمانند از اذوقه و غیره بهیچوجه تنگی نکشند در گردش و گشت روز اول دیدیم
جنگل و زراعت با میوه و اشجار مختلف دیدیم بقدر بزرگ وسیعی دیدیم که یک فرسخ طولان
بود آب زیادی داشت نیزار و جنگل اشجار بود دراج و چرقی و مرغ آبی الی ماشاالله زیاد
داشت و حیرت و تعجب دست میداد بواسطه زیادی جنگل شکار وحش صعب و مشکل بود
و ممکن نمی شد خلاصه جاهای غریب و استعداد عجیب در این مکانها ملاحظه و مشاهده شد
در این روز در شکار زیاد نمود از جمله جانوری شکار شد که اهالی این قریه گربه کوهی میگفتند
ولی آن شبیه به ببر و به بزرگی بچه ببر بود هیچکس از اهل اردو این قسم جانور ندیده بود بجز
این بنده در حکومت چهل سال قبل در بلوک جیرفت دیده بود مکانی که در سنه ماضیه
شلتوک گشته و دو روز دیده بودند شغال او مانده بود از شدت گلفتی نی ادخیان تصور میکردم زراعت است
بعد معلوم شد شلتوک زار بوده است تخمی صد و صد و پنجاه تخم عمل میاید هر چه اهتمام
در آبادی اینجاها از دولت بشود استعداد دارد و باید که توجهی منفعت کلی خواهند برد

داینصفحات را اباد خواهند کرد

منزل یازدهم چاه ملک

منزل یازدهم چاه ملک شهوریست

از ریگان تا این نقطه
نه فرسخ است آب جاری و ابادی نیست پنج شش حلقه چاه حفر کرده اند که هر وقت اردو
بلوچستان برود و مراجعت کند از این چاهها آب بر میدارند زمین این نقطه شوره
زار است و آب چاهها هم شور مزه است عمق این چاهها سه ذرع است آهو
در این بیابان بسیار است تپه های کوچک جنگل هم تک تک هست در عرض راه
این منزل دو فرسخ متصل بریگان همه جنگل و زراعت بود قناتهای پرآب معمور
و مخروبه زیاد دیده شد دراج و چرقی فراوان و درمیان این جنگل علامات و آثار
قلعه بزرگ مدوری بود که پایهای دیوار و برج و باروی ان خیلی پهن است و خندق عریضی
پرآب دور آن بود حالا پر از شده است و درمیان این قلعه یک نارنج قلعه
میباشد که ارگ قلعه بزرگ محسوب میشود و دور این قلعه هم خندق پهن پر آب و پر
شده است میباشد هفت هشت خانه وار رعیت در این قلعه خانهای مختصر عقبی ساخته
و ساکن بودند یکنفر پیرمردی درمیان انها بود از او جویا گردیدم که این قلعه را که ساخته
و بچه اسم مینامند گفت این قلعه شهوریست قلعه بهمن شاه و بسیار فضول بود

نا کرد تا تاریخ کفش که همین که وچه بود و در اینجا جنگ ها نموده چهل هزار قشون در آن
عصر مخصوصاً از این قلعه و اطراف او بر منجوهات آثار قلعه و وضع سرزمین دلالت
میکند بر اینکه این قسم جمعیتها و لشکرها و آبادیها در این صفحه بوده است اگر گرمی هوا
و برکفش او خسته نشده بود خواستم بروم جلو اسب را گرفته نگاه داشت که عرض دارم
کجا میروی از حرکت و رفتار او خنده بسیاری دست داد ایستادم دست در بغل
کرده دو کاغذ بیرون آورد که همه اش وصالی شده بود یکیش حکم مبارک بود که از دیوانخانه
عدلیه در باب کنیز و غلام زرخریدی او که زارع او بوده اند شرف صدور یافته بود
دیگری هم نوشته وکیل الملک بود عباسخان نایب هم را خواسته قدغن کرد
در احقاق حق نماید اظهار کرد که دعوا کهنه بسیار قدیم است مع هذا قرار داده که صلاحی
در عمل او نماید و او را رضامند سازد اسم آن قلعه و قریه حالا گزم خواست است
و متعلق با برایهیمخان سرتیپ می باشد از آن نقطه هم که گذشته نگارنده رواج زیاد
کرده و ترش را الحمد لله یداد یکی از میرزاها شخصی را همراه خود آورده در این ایام احتشام الدوله
میباشد و منشی است به آقاجان بیک احتشام الدوله اسب و توقاتی از بهبهان فارس
مصحوب

مصحوب او فرستاده بود او را هم همراه به منزل آورده که در منزل جواب کاغذش را
نوشته مراجعت دهم که در این بیابان بی آب و علف آواره نشود کوه عظیمی از این
منزل نمایان است و معروف بکوه مزار است سمت شرق واقع است میگویند
از آن کوه هفده فرسخ است تا بمپور و در انقلاب هوا چنانچه قدری برف خیلی
مختصری در قله او افتاده که از این منزل هم دوازده منزل مسافت است خوب پیدا
و نمایان است و بعینه مثل کوه دماوند میباشد که از قم و کاشان نمایان است بسیار
مرتفع و بلند میباشد میگویند اگر برف زیاد بیاید تا چهل روز بعد از عید نوروز میماند
در چنین گرمسیری که واقعاً جهنم است بودن برف از قدرت کامله الهی است
صحرای این چاه ملک را که به دقت ملاحظه کردم برای کشت و زرع حمثارا
و خیلی آسان میتوان چندین قنات جدا احداث و آباد نمود و منافع و فایده
کلی برد در چنین سرحدی این قسم آبادیها از جمله واجبات شمرده میشود زمین و صحرا
بهتر از این نمیشود این نقطه عقرب و سایر جانور زیاد است ناخوشی غریبی
در این صفحات پیدا میشود که پیو میگویند نه آن پوک است و در فارس رشته در بدن

وضع این ناخوشی آن است در اول از پشتانی جوش میزند و آن جوش خارش بسیار
میکند از شدت خارش مبتلای این مرض لابد است با دست و ناخن بخاراند
رفته رفته اند که مجروح میشود و همیشه مجروح شده کم کم ورم میکند اگر یک روز
در معالجه آن غفلت شود ورم شدت میکند به گلو و سینه میرسد و فوراً خفه مینماید
معالجه این مرض را جراحی است بمپوری خیلی مهارت دارد و احتیاطاً همراه برداشته بود
مخصوصاً دو نفر از پیشخدمتهای بنده و چند نفر از اهل اردو مبتلای باین مرض شدند
طریقه معالجه اش این بود محض روئیدن جوش و بروز ورم سر همین پشته
لنگ را آتش سرخ مینمایند و بموضع مجروح میگذارند تا یک دقیقه در آن موضع
نگاه میدارند که میسوزاند تا باستخوان میرسد بعد مرهم میگذارند و روزی دو دفعه پوست
بز قرمز را گرم گرم به مریض میکشند چنانکه تا کمر او میگرفت بقدری که تنفس نماید
محاذی دهن او را سوراخ میکنند در سه روز بهمین منوال معالجه و چاق میشود
و در این منزل جمازه سواری از ابراهیمخان سرتیپ از لاشاکرد فرستاده بود رسیده
از لاشاکرد چهار روزه خود شیراز رسانیده بود ابراهیمخان شرحی از سپهسالار
دشمن دین

دشمن دین لاشاکردی اظهار داشته بود که بعین نوشته اولیای دولت تقاضا هم انفاذ
خواهم داشت و نیز شرحی از یک میرزای بهارلو نوشته بود که بواسطه اردوی سرتیپ
وحشت نموده از دور لاشاکرد حرکت کرده بچهار منزلی نزدیک فاب فارس
رفته است فوراً جمازه سوار سرتیپ را با حکایتی که لازم بود مراجعت داده و در حمله
لاشاکردها نوشته شد تا کروی معتبر از روسای آنها بگیرد و به بمپور بفرستد و از هر جهت اطمینان
حاصل نماید حرکت نکند و دست برندارد و در همانجا بماند این بنده خود با بمپور در نظام
بلوچستان میپردازد و وکالت میکند در فقره یک میرزا محمد الّو نوشته
هیچ منزلی یا دو منزلی هم باشد با استعداد تمام بر آنها بتازد و آنها را دستگیر
کرده آنچه لازمه تنبیه است بعمل بیاورد و سزای اعمالشان برساند آدم احتشام الدوله
را که از این منزل مراجعت داده تفصیل را بسرکار معتمد الدوله نوشته
و آگاهی داده ام که با سرتیپ خوب از عهده آنها برآید و سزای حقوقشان
برساند و یا مجبور و ناچار به آمدن کند

منزل دوازدهم کیکان

این منزل هشت فرسخ است
قریب نیم فرسخ ابتداء منزل اشجار مختصر جنگلی بود و مابقی بیابان شوره زار و سنگلاخ
و بی آب و شدت گرم گاه اول تابستان بود وسط راه بتوپخانه و سربازان
رسیده تشنگی بسربازان غلبه کرده و اسبان توپخانه زیاد عرق کرده خسته کرده
بودند همان ساعت چهار نفر سقا که همراه بودند حاضر کرده سربازان را آب داده
قدغن کرده اسبان را باز نموده که رفع خستگی کرده حرکت نمایند دو نفر سقا نزد آنها
گذاشته که تا منزل با آنها باشند در این صحرا ابداً آب و علف و هیزم نبود مگر بعضی
نقاط تپه های کوچک روئیده بود و در این نقطه که کیکان باشد چشمه کوچک
آب شوری است که بقدر لوله قلیان بود و اطراف این چشمه درخت گز انبوه بود
گودالی در پای این چشمه حفر نموده اند که آب در آن گودال جمع شده اهل اردو تماماً
از آن آب که از آن میشنوند مشکها و دلوها یکه از پیش برای کندن چاه
و تحصیل آب فرستاده بود اطلاع دادند در دو منزل این راه را هر چه کنده اند
به آب نرسیده است این فقره زیاد سبب وحشت و پریشانی قلوب شده است

باران هم که خدا تفضل کرده است با کمال تزلزل تو کل بر کار حضرت احدیت
نموده و میرویم تا مقدر الهی و تفضل خدائی چه باشد و به بندگان خود چه گونه ترحم
فرماید کوره خر و آهو در این صحرا زیاد بود همه این صحرا که بدقت ملاحظه شد
به بیابانهای قفات سیستان احداث نموده اما حیف است

منزل سیزدهم پابائی است مشهور بزهو

مسافت این راه
هشت فرسخ است راه این منزل همه ریگ زار و سنگلاخ و کوه و تپه های کوچک
سیاه بود جمیع صحراها و کوهها برنگ زغال مثل سنگ پا سوراخ سوراخ
میباشد چون در فصل بهار و تابستان این بیابان بسیار گرم میشود با شبها درجه میرسد
و باد سام میآید گویا از شدت حرارت آفتاب است در همه این کوهها و صحراها
و سنگها مثل جرم چوب و مرب که آب بنماید خانه خانه شده است

بعضی از نقاط این صحراها تپه های کوچک که در شوره زار میرود روئیده است
دیگر هیچ چه آب و علف در این عرض راه دیده نشد و آنقدر که محقق گذشتن
آب است مثل رودخانه کوچک خیلی تند در شکه و باطه سنگلاخ خیلی سخت
میکند زد و صدمه به سواره و پیاده میزند امر زر هوا از صبح منقلب شده پاره ها بیابان
جوش و خروش گذاشته و دست ها در دعا رو به آسمان بلند است
به خداوند ترحمی نماید و نزول رحمتی عطا فرماید در این منزل اردو در پهلوی رودخانه
خشکی افتاده بود سقاها یکه از پیش فرستاده شده بود پنج حلقه چاه در اینجا حفر

کرده بودند شش ذرع عمق داشت و آب صاف بسیار گوارای شیرین خوبی داشت
در جمیع این صحراها ملاحظه نمود همه جا به آسانی میتوان قنات احداث
کرد که یک سنگ بی متجاوز آب برسد و آبادی نماید در همه جا سقا همراه
سرباز و توپخانه فرستاده و قدغن داشته که بطور آسودگی و راحت بروند
که صدمه به اسبهای توپخانه و مالهای سربازان نرسد اندکی هوا سرد شده و گرما
از شدت افتاده بلوچهای بلد وغیره که همراه میباشند میگویند که این برودت
هوا علامت بارندگی است و مکرر تجربه رسیده است انشاءالله خدا باران
بیاورد من دعا کردم و جمیع آمین آمین گفت

منزل چهاردهم دره آهو

منزل چهاردهم دره آهو

مسافت این منزل چهارده فرسخ است
سه فرسخ اول منزل بیابان وسیع سنگلاخ که از کثرت سنگ درشکه و کالسکه
هیچ به نمیرفت رودخانه های کوچک خشک بسیار داشت نه فرسخ دیگر
با اتمام گردنه و کوه و کتل و دربند بود که همه را از قله کوه و دربند عبور نمود و راه این کوه
و دربند نیز سنگلاخ بود و خیلی بطور سخت و صعب گذشت توپخانه و سربازرا
نصف شب حرکت داده بود از شدت دوری و سختی راه اسبهای توپخانه
خسته و سربازان از راه مانده بودند و با وجودیکه پنجه سقا و مشکهای آب زیاد
که از منزل همراه آنها فرستاده بود در سه فرسخی منزل بآنها رسیده دیدند تمامی آبهارا
خورده بحالت پریشان و کسالت تشنگی برآنها غلبه کرده و آهسته آهسته
میروند فوراً آنچه ابدارهای خود و سایرین آب داشتند بآنها داده خوردند
سقاها که آبهارا داده بودند بتعجیل از پیش رفته که از منزل آب بیاورند
و بآنها برسانند و از بابت احتیاط و تجربه که در گرمسیرات فارس حاصل
نموده بود لوله آلوچه خشک و آلو بخارای زیاد تهیه و همراه ابدارها داشت

بر آحاد و افراد آنها تقسیم کرد پنج تومان بتوپچیان و پنج تومان بسربازان
انعام داده که دلگرم شوند و زود طی مسافت نمایند و خود بتعجیل بطرف منزل
شتافته که سقاها را با آب بفرستد در بین راه دید سقاها با آب بجهت
میبرند و میبرند تا که در رسانیدن کرد چیزیکه اندکی بفریاد رسید اعتدال
هوا و بودن ابر بود که آفتاب نبود والا مسلماً اتلاف مردم آشکارا بود
یکساعت بغروب آفتاب مانده بچشمه آبی که نیمه مسافتی اردو بود رسید بقدر
دو لوله آفتابه آب از این چشمه جاری بود این چشمه در دره وسیعی واقع است
و آن دره نیزار و جنگل با قطعه قطعه شل جابجا بود ولی آب زیاد است آب منحصر
بهمان چشمه بود از خوانین بلوچها که همراه بودند پرسید که این آب دائمی است
یا آنکه در تابستان خشک می شود گفتند دائمی است که تابستان هم همین طور
میاید بدقت اطراف این چشمه را ملاحظه نمود اگر ده رشته چاه بزنند
یک سنگ بی متجاوز آب خواهد داد و پائین آن دره نیز دره وسیع
و جنگل درخت گز و کنار بود که همه قسم آبادی و زراعت میتوان نمود

دیمی هم بود

دو ساعت بغروب آفتاب مانده وارد نقطه منزل شد در منزل هم چشمه آبهای
کوچک و نیزار و جنگل بود آب این چشمه ها صاف و گوارا است قلیل است چون هم
از بلوچها کرده اند این نقطه که تصور نمود به آسانی می شود قنات بسیار خوب احداث
کرد و آبادی و زراعت نمود ذیل این محل زراعت و نیزار و جنگل وسیع
و زمینش مرغوب است بسیار افسوس و تعجب از این غفلت ها
دست داد که چرا باید این همه غفلت در آبادی این نقاط که واجب
ترین کارها است شده و حکام ملاحظات خام بمعنی از چنین امور چشم
چشم پوشیده اند یا آنکه این مطلب را بعرض اولیای دولت رسانیده اند
از جانب اولیای دولت بی اعتنائی و غفلت شده است دو ساعت
از شب گذشته توپخانه و سربازان وارد گردیدند و با حالت خستگی در رسیدن بالمره
اردو یکروز در این منزل اطراق شد و آذوقه یکروزه توقف را هم حرکت
از کرمان منظور داشته بود چرا که دوری و سختی این راه را شنیده بود
و بجهت آنکه دو منزل سنگین شانزده فرسخی بی آب در پیش بود از آنجائیکه

از تفضلات خدا و از توجهات سایه خدا این بندگان روسیاه
که همه متحیر و متفکرند نباید مایوسی حاصل نمایند از نصف شب باران سر گرفت
الی حال که سه ساعت از روز گذشته متصلاً میبارد و الحمد دعای این
بندگان ضعیف روسیاه مستجاب شد و چنان حالت وجدی در این
اردو روی داده است که بتحریر نیاید زیرا که کلاً هم جان باز ادا شدند و اتفاقاً محل
خطر بود جای هزار قسم شکرگزاری و نذر و نیاز بود که بعمل امده بود در چنین
مایوسی این رحمت حقی حیرت شده و اکنون که قریب ظهر است میبارد
بعد از ظهر که هوا باز روشن گردید یک طراوت و نظافتی پیدا شده که قلوب
بی اختیار در وجد و طرب بودند و شادمانی مینمودند با وجود خستگی راه
دیروز مخصوصاً برای ملاحظه این صحرا سوار شده در همه جا گردش نمودیم میان
رودخانه که جنگل است در اکثر جاها آب قلیلی از زیر سنگهای بزرگ
میجوشید که در النهار اپر کرده صاف و گوارا بود و با تشنه ها میرسید
در سمت جنوبی منزل قبرستان معتبری است و در روی قبور سنگهای بر افراشته
بوده بعضی

بوده بعضی از سنگها منبت است و در سمت شمالی منزل تپه کوچکی است بالای
تپه مسطح میباشد و قبری است که در سر ان قبر چند صله چوب بزمین نصب
کرده و مانند درخت های نظر کرده پارچه های مختلف باو بسته و رنگهای زرد و قرمز
بچه بها نموده اند در سر قبر نیز سنگهای سفید معدنی و النگوی بازو و کاسه
چوبی نهاده بودند که قدری از انها برداشته انفاد دار الخلافه خواهد داشت
و اثار قربانی گاو و گوسفند هم بود چنین معلوم می شود که مقبره شخص بزرگی است

مرحوم سعید دیوان

میرزا احمد پسر اقا علی در همانجا یک سنگ تراشیده که شبیه الماس است
و گانه الماس شیشه برها است پیدا کرده شیشه و بلور کشیده هر دو را برید او راهم
انفاد مینماید که اولیای دولت ملاحظه فرمایند در این مکان ابادی بسیار
خوبی میتوان کرد که یک فرسخ متجاوز محل زراعت و شلتوک کاری در میان
دره بشود و چند صله درخت خود روی نخل دیده شد که بقدر دو ذرع از زمین
بلند شده و سه ذرع زمین را احاطه کرده بود از عدم توجه همین قسم مانده
خیلی قدیم بنظر میاید اثارهای غریب ظاهر می شد و از قراریکه خوانین بلوچها

بلوچها میگویند معدن مرمر هم در این دره میباشد کوه بزرگی که نوشته شده
از بم و نرماشیر پیدا بود در این منزل که قریب دو فرسخ مسافت تا انجا بود مثل کوه
دماوند کله او را برف گرفته تا کمر سفید گردیده و شکل بحکم سرخ شده است بسیار قشنگ
از دور بنظر میاید نقشه او از این قرار است

در دامنه سمت جنوبی

در دامنه سمت جنوبی این کوه بقدر دویست درخانه ایلات از بلوچ نارویی
و یار احمد زهی و شادعلی برجی میباشند و مسکن سعید خان ده دخان بلوچ در انجا است
و دور دامنه این کوه درخت زرد انجیر و زرد الو و سایر اشجار سرحدی زیاد است
آب چشمه سار گوارای خوبی دارد سعید خان ده دخان بلوچ در طرف سرحد کوه
مسکون گردیده وجه تسمیه که سرحد میگویند ان است که سمت بلوچستان
دگرمسیر است و سمت غربی بردسیر میباشد گوگرد زبانی معروف اهم مخصوص
این کوه است که از همه گوگردهای ایران بهتر است این گوگرد در میان سنگ است
که سنگ را میشکنند و از میان او مثل نبات زرد و صاف گوگرد بیرون
میاید و از نمونه او فرستادم آوردند و بجهة ملاحظه اولیای دولت
یک کیسه علیحده ال فرستاده میشود

منزل پانزدهم دره گشکی

در این رودخانه‌ها و سیلها ممکن است قنات احداث شود و آب کلی
جاری گردد خاصه در نقطه منزل که قابل و مستعد است در رودخانه این منزل
نیزاری است که قلم سفید خوشرنگ خودروی بسیار دارد لیکن قلمهایش میان پر
میباشد و خالهای قرمز قشنگ دارد کبک کمی هم در این دره هست
در همین منزل چاپار سواری از ابراهیم خان سرتیپ رسید که در باب شکارکردنها
نوشته بود که قرار کار آنها را داده و الصفحات را منظم ساخته مغشوشین و متمردین را
گرفته گوشمال داده است و نیز شرحی در فقره پسران نصرالله خان بهارلو اظهار داشته بود
و خود پیک میرزا هم شرحی نوشته است که از بمپور بطهران ارسال خواهد داشت
فوراً جواب سرتیپ را نوشته و چاپار سوار را مراجعت داد که گروهی از شکارکردنها را
بگیرد و حسب الحکم مبارک که جناب جلالتمآب آقای مستوفی‌الممالک باشعار
تلگرافی در باب پیک میرزا و طایفه او نوشته بودند نوشت پیک میرزا
و طایفه‌اش را اطمینان داده روانه نماید و خود سرتیپ پس از فراغت
از این کار به بمپور بیاید که نواقص امور بلوچستان را موجب دستورالعمل انجام
دهد
و انشاءالله امیدوارم

منزل پانزدهم دره گشکی

مسافت این منزل
پنج فرسخ بود با وجود آمدن باران هوا ابر و بشدت گرم گردید مثل فصل
تابستان صحرا بخار نموده بود و با هوای اردو سخت گذشت تمام عرض راه
این منزل دره‌های بسیار و سیلهای وسیع بزرگ و کوچک بی‌شمار
سنگلاخ داشت و در همه این دره‌ها اشجار جنگلی از قبیل گز و کنار و همیشه طاق
و بادامچه فراوان بود بحمدالله تعالی بعد از یک فرسخ که از دره آهو که آب بواسطه
شوره‌زار شور و تلخ بود گذشت الی منزل در همه سیلها و رودخانه‌ها آب جاری
شیرین بود و بعضی جاها که آب جاری نیست سرباز و اهل اردو بقدر نیم ذرع
شن را میکنند آب گوارای شیرین بیرون میآید که بهیچوجه محتاج سقا نبودند
نزدیک ظهر ابر از اطراف گردیده خورده خورده هوا سرد و نسیم خنک
وزیدن گرفت رفع گرما و صدمه آن شد و اغلب این کوهها و صحراها سنگی
براق داشت گویا طلق باشد قدری از آن سنگ انفاذ دارالخلافه خواهد شد
و بنظر اولیای دولت خواهد رسانید

و انشاءالله امیدوارم که بدون مخمصه و قتل و غارت پیک میرزا و طایفه‌اش
بیایند و رفع شری از فارس و خود این بنده شده باشد که همه روزه اسباب دردسر اولیای
دولت نباشد چاپار سواری هم از ابراهیم سلطان یاور بمپور در این منزل
رسید که آذوقه دو منزل جلو را آورده حاضر کرده است و باران وافری در بمپور
و عرض راه آمده و همه جا آب زیاد میباشد جای هزار گونه شکرگذاری است
در خیال کم آبی و خشک سالی محل خطر و اسباب اتلاف مردم بود و در همین منزل
از شهر کرمان نوشته رسید الحمدلله در شهر و جمیع ملوکات دو دفعه سه دفعه
باران و برف آمده و اسباب آسودگی جمیع مردم شده است
از جیرفت و رودبار هم خبر رسید که چهار شبانه روز باران باریده
در حقیقت جای هزار قسم شکرگذاری است

[illegible]

منزل یازدهم گرگ

مسافت این منزل شش فرسنگ است
از دره گشکی الی سه فرسنگ همه جا تنگه و دره و جنگل بود بواسطه باران در هر جا که سیل
و رودخانه بود آب گوارای شیرین در کمال صفا جاری بود در این دره‌ها و جنگل‌ها
چنین هوای معتدلی احدی گمان نمیکرد دو فرسنگ این جنگل از همه قسم درختهای
کنار و بادامچه و خرزهره و پده گز سری و همه طاق داشت تنگه سختی در این راه بود
که توپ در آنجا مانده و بکمال سخت و صعب نمیگذرانیدند در همانجا ایستاده
سرباز و جمعیت را تشویق کرده توپها را که زیاده راه سربالا بود تا سر گردنه
آورده بیست تومان توپچی و سرباز انعام داد و از آنجا سرازیر شده رودخانه
کوچک دیگر رسید که جنگل و آب شیرین جاری با صفا بود در همه کوه و الها
آب شیرین صاف بود که سرباز و مردم برای دیه و تنگ محتاج نبودند
یک فرسنگ که گذشت این جنگلها و دره‌ها و سیلها تمام شد بجائیکه رسیدیم
که تا چشم کار میکرد صاف و هموار بود و در همه جا و همه نقاط درختهای
بزرگ و کوچک و بته جنگل داشت و آن جنگل انبوه نبود در رودخانه‌ها بیشتر بود

و بقدر عمق خندق اطراف عمیق و پهنای او آب نشسته و گود افتاده است که
رو بجنوب میرفت و درختهای قوی داشت تقدیر نیم فرسنگ این راه سنگلاخ است
و درخت و بته نداشت و در سنگها درخت میرفت و باقی این راه صحرای
وسیع بود که تا چشم کار میکرد از هر طرف هموار و صاف و جنگل
درخت بزرگ و کوچک داشت از آن منزل همه جا میتوان بسهولت
قنات احداث کرد و آبادی نمود محسنات دیگر آنکه از دره گشکی اگر تا این
تا این حلقه آبادی شود بلوک بم و نرماشیر که سرحد بلوچستان است و همیشه از طرف
افغانستان و سیستان و بلوچ محل خطر بود راه عبور از اینجا است در صورت
قلعه و آبادی بلوچها و نرماشیری وغیره در این مکان باشند بجائی نفر نعلکی
بنشینند امکان ندارد که بگذارند دشمنی از اینجاها عبور کند بم و نرماشیر
و کرمان خطر نزنند و دست اندازی کنند تا نزدیکی منزل گرگ که رسیدیم
خوانین بلوچها که جمعی با برادر همخان پیشکار مامور رفته بودند بقیه استقبال
کرده مهربانی زیاد با ایشان نمود و در نزدیکی منزل هم رضاخان سرکرده با [illegible] نفر
[illegible]

جمازه سوار با چهل نفر جمازه سوار استقبال کردند چهل نفر دیگر آنها با ایلخان
رفته بودند مهربانی زیاد بآنها نمود گرگ آبادی مختصر و زراعت قلیلی داشت
دهاتی که دو شبه خورده بود نزدیک یک تنگ آب جاری بود که آبادی
تازه و دو سه باغچه کوچک که درخت نخل زده بودند داشت و بسیار
اسباب تشویق آنها را از قبیل حکم معافی دادن و جهان و انعام کردن
و اهتمام در زراعت نمودن بعمل آورد چپرقی و دراج در آنجا
کمی پیدا میشد که پیش از دو سه تا دیده نشد از چاه ملک الی دره گشکی
در هر منزل که طوایف بلوچها سمت بود از خوانین و ریش سفیدان
استقبال میکردند و با انواع اقسام زبانهای خوش اظهار رعیت و خدمتگذاری
بجهة اخذ و عمل خود میکردند از تمنای آنها بیشتر مهربانی بعمل آمده از منقوله
خلعت و شمشیر میگرفتند و میرفتند بلوچهای گشکی را که در پهلوی چاه ملک
آبادی کرده بودند حکم معافی هم داشتند بجهة قرار آبادی چاه ملک
و زنگی احمد که از جمله و جابست تا منزل گرگ آورده زنگی احمد

سکانی است مرغوب که همه قسم ابادی میشود کرد چندین قنات معتبر میتوان
درآورد نقطه زنگی احمد درجائی است که محاذی براه زیارت است که دزد وقطاع
الطریق بلوچهای سیستانی وخود سیستانی که بطرف یزد وبالاتر دکاشان
میروند ناچار ولابد از زنگی احمد میگذرند وراه عبورانها منحصر است بهمین جا
حتی تاج محمد خان اسم از بکارکی وبعرضه کی مستحفظین عرض راه که همه جا
بسهولت واسانی متیوانسته بگیرند ولطفره گذرانده بودند دراخر نفس
که ازحال ومال ساقط شده بود بیغلاکت تمام ناچار ازانجا که گذشته بود
ابادی دو نفر آدم بنود که نیراکیش برسانه قرارابادی واحد است
قنوات وصاف بودن انهارا داده وجهای میکه لازم بود داده شده
وازاین گرگ روانه نمود خواهشی که داشته این است که ازدیوان کمکی شود
قلعه وسرسایه بجهة انها معین شود وعده صریح بانها داده شده که انشاءالله
بعد ازعرض اولیای دولت دراین کار لازم دوجب تعجیل قراری
داده میشود خلعت هم داده شده با تشکر تمام مرحمت کردند که مشغول کار ابادی
شده باشند

شده باشند ازآن تنگه که بحلکه گرگ رسیده با چشم کاریکرد صحرای صاف
وخشکی بود میتوانم بنویسم که محققا صد رشته قنات بی تحاوز بسهولت
بیرون آورد وابادی کرد افسوس که امیدست همه این کارها
بغفلت گذشته وبهیچوجه باین خیالات اولیای دولت وحکام مشغیله انها
ودرعرایض خود تشریح نکرده اند تماما باغفال امروز وفردا گذشته است

منزل هفدهم کوچه گردان

مسافت این منزل تا نصره فرسخ است در منزل گرگ که رضاخان سرکرده آمده بود از او تحقیق آب این منزل را کرد گفت در بطه آمدن باران دوروز قبل که ما میامدیم رودخانه خیلی آب داشت اما جرئت میکنم صریحا بگویم حالا اب دارد زیراکه این رودخانه سرازیر وشنه است وجائی ندارد که آب بند بشود گاهی که باران شدید بیاید سه روز چهار روز میاید وگاهی درپنجاعت خشک می شود ومحض خشک شدن شن سایر رودخانه های دیگر نکند ن وسهولت آب درنیاید واین حرف باز محل پریشانی خاطرها شد وبا بب اوقات تلخی کردید درمیان منزل یک چاهی بود که آب اوهم ازخشک سالی فرورفته تمام شده بود بعضی ها دست وپا کرده پنج شش ذرعی دراین زمین سخت قچاقی کرده کنده بودند وآب را درآورده بودند واین چاه چهار ذرع ظاب بیخورد ناچار ازاین حرف رضاخان سرکرده وپریشان خاطر فورا جمازه سواری برودخانه فرستاد که ملاحظه آب را نموده زود خبر بیاورد

بجهة رسیدن خبر در گرگ توقف کرده وقت ظهر خبر آورد که در رودخانه آب
فراوان است اما زیاد گل آلود است فوراً اردو را با بنه و سایر حرکت
داده ولنگ و راویه‌ها را از آب صاف پر کرده توپخانه و سربازان
داده روانه رودخانه شدند و این رودخانه یک فرسخ از چاه میان منزل
دورتر واقع شده پس از رفتن بنه خود با قلیل بنه و چادر و حسینی دو ساعت
از شب رفته وارد سر چاه گردیدیم بحمدالله هوا مساعدت داشت یعنی تنها
گرم نبود سرباز و توپخانه هم با آب فراوان صاف که بجهت خوبی هوا احتیاج
بخوردن آب نبودند از این چاه بر رودخانه که نشسته بودند و اذوقه انبارهم
در رودخانه مهیا کرده بودند بالفعل یک قناب گردانی زده و باد شده هم
در این ریگزار میباید و هر چه چشم کار میکند صحرا و جنگل است و تقریباً یکفرسخ
در یک فرسخ دوره این چاه که دیده میشود کلاً همه طاق است در این شب
مردم همه منقل را آتش کرده یک چراغانی خوب شده بود و آتش او شب
طاقهای طهران به یونیت بسیار خوب و با دوام است از شدت باد صدمه
ای نخورده‌اند

از تخت روان که همراه داشت آورده بیان قناب گردان که نشسته
دمامی بنه و غیره گذشته است هیچ ندیده‌ایم حتی چراغ که یک فانوس ابرازی ازلبرار
آوردند با یک قابلمه و نان و مرغ پخته با اینها گذران کرده علی الطلوع
حرکت نموده از این منزل دور و دراز با خط گذشته از گرگ تا این
چاه که هشت فرسخ است همه صحرا و جنگل بود در هر نقطه او سهولت
میتوان آب بردن آورد و آبادی کرد یک فرسخ از این هشت فرسخ
سنگلاخ بود و جنگل نداشت وضع سنگلاخ و صحرای اینجا مثل بالای آب
دوانی طهران است از سر چاه که حرکت کرد بقدر نیم فرسخ درخت
طاق داشت که تقدیر درخت اما بزرگ بودند و سوای طاق درختی هم داشت
بعد از نیم فرسخ که گذشت بسیل رسید که باز جنگل بزرگ و وسیع دار درختهای
کهن قوی داشت بسیار جنگل خوب خوش تماشائی بود از اینجا الی کوچه
گردان هر هزار ذرع یا پانصد ذرعی یک سیل بود و همه جنگل بزرگ و دار درختهای
قوی نزدیک منزل یک سیل دیگر بود بسیار عریض تقریباً دویست ذرع

عرض داشت صاف و هموار و خاکش ماسه است اینطرف و آنطرف
سیل درختهای کهن بسیار خوش وضع مثل کنار دریای مازندران
و درختهای ابریشم همان اندازه درختها بالا رفته و چتر زده از این درختها یکجور
درختی است که به درگیری میکشند آمانی فهمیدند سه جور درخت گز در این
جنگل دیدیم یکجور قرمز رنگ مثل کرهای چارچرد دیگر هم باز بهمان خوبها است
لکن قرمز قشنگی داشت یکجور دیگر هم گز است ولی بسیار کهن و قوی
نیم ذرع که شاخه آن بالا میآید شاخه‌های دیگر از او سر زده و پهن می‌شود
نزدیک زمین و برگهای او مثل کاج است و خاکستری رنگ
اکثر اینها که خوب روئیده و پریشان نشده بیست ذرع در بیست ذرع
بلکه متجاوز مثل یک برجی که بتدریج از شش ذرع الی ده ذرع دوازده
ذرع بالا رفته و میرود و این برگها که خاکستری رنگ طرز مخصوص بنظر میآید
از نزدیکی زمین پهن شده ده ذرع دوازده ذرع بالا میرود و بسیار تماشا
داشت اگر این درخت بستانی شود و در سرحدات هم عمل میاید
یک چیز بانمکه

خیلی چیز تحفه میباشد و باغهای بسیار کلفت دارد که از هر کدام که وی است
البته ده خروار تنها وزا همه عمل میآید. بهمین قسم با همین جنگل وقت ظهر
وارد کوچه گردان گردیدیم توپخانه و سرباز و همه اردو الحمدلله تماماً با کمال
دماغچاقی و سلامتی رسیده بودند رودخانه در این کوچه گردان جاری بود
که تقریباً ده سنگ آب داشت آب این رودخانه شیرین و گوارا است ولی
گل آلود است چادرها را در لب این رودخانه زده همه از سر این
رودخانه افتاده بودند که رودخانه از جلو اینها میگذشت و جنگل اینجا بود.
دو طرف رودخانه است خاکش با اتمام ماسه است بعینه مثل
صلاح الدین کلای دشت مازندران که کنار دریا بود بنظر میآید بسیار صفا
و تماشا داشت بعد از ورود و شکر الهی را بجا آورده دعا و ثنای وجود
مبارک لینعمت کل روحی فداه با کمال تشکر بعمل آورد در این منزل
باد بحثی میاید که خیلی آزار به اهل اردو میرساند و چادرها را خراب میکند
این رودخانه آبی که از جلو اردو میگذرد قسمتی ایست که از رودخانه میبود

کم نیم فرسخ است باینجا میآید حیف ازاین آب که این قسم حیف و هدر
میشود رعیت ندارد و دل سوزی نمیکنند نه درخت نخل و نه مرکبات
و نه باغات و نه شتوی کاری است هرچه گندم و جو زراعت مینمایند
همه ازاین آب مشروب میشود بقیه هدر میرود واین رودخانه و جلگه
اطراف او که خیلی مسطح بود در ملاحظه مثل شهرهای فرنگستان
بنظر میاید که بسیار قشنگ و باصفا بود

منزل هیجدهم

منزل هیجدهم بمپور

مسافت این منزل پنج فرسخ است
از اول منزل جنگل انبوه از درختهای قوی سخت قطور است وارتفاع انها زیاده
از سیزده چهارده ذرع نمیشود و بسیار جنگل خوب قشنگی است که آدمی
دلتنگ نمیشود زیرا که هرنقطه او یک تماشا و صفائی میدهد در بعضی جاها خیابان
طبیعی طولانی است و در بعضی نقاط خیابانهای پیچ پیچ مثل خیابانهائی که در
فرنگستان مشاهده میشد بجهة گردش کالسکه درست کرده بودند بوضع طبیعی همان
قسمها عمل آمده و حتی درشکه هم که ازراه میرفت دراکثر جاها همان قسمها
پیچ وخم میگردید و درختهای کلی و کهن آن ازهمان گزها میباشد که بسیار
خوش رنگ است واین درخت روزمین که شاخ وبرگ کرده بحسب قطر
تقریباً هیئت درخت بنظر میاید بلکه سی چهل ذرع روی زمین را شاخ وبرگ
اوگرفته و بلندی او سیزده چهارده ذرع است هروقت که ملاحظه حالت اورا
نمود بنظر میاید توپچی را که آتش بزنند و دود از دهنش بیرون بیاید بعینه
همان وضع ورنگ را دارد پیچیدگی برگها که بالکلیه بکر است و بلندی دارند

در وسط راه قاسم آباد خالصه است زراعت خوبی دراین قسم اباد شده بود
چرغی و دراج واهو وهوبره وگراز زیاد داشت که صحرائی بسیار بزرگ
داشت مثل بچه ببر بسیار حیوان حرامزاده است که همه مردم شکایت میکردند
که مرغ وبره وبزغاله انها زیاد اذیت میرساند و دو تشهای شکار برا که
دربست چادرچی بستند اگر محافظت وقراول نمیکردند فوراً گرفته میبرد
میخورد چنانچه دو شیچیان بکمر دیده وبتجربه رسانیده بودند
ازقاسم اباد که گذشت الی یک میدانی قلعه بمپور همان قسم جنگل بود
ولی هرچه بقلعه نزدیک میشد جنگل کمتر میشد و قلعه بمپور اسم در تپه
خاکی واقع شده اردو درزیر قلعه ایستاده بودند ده روز در بمپور بجهة
سرکشی قلعه وساخلو وقورخانه ورسیدگی بامور مردم وخالصه وخوانین
توقف خواهد شد هوای امروز منقلب است صبح بقدر ده دقیقه
باران بارید وساکت شد پس ازان آفتاب گرم شد و باز منقلب گردید
انشاءالله باران که خوب خواهد شد محل چادر این بنده در میان باغچه است

درخت نخل

درخت نخل و چند درخت نارنج تازه غرس کرده اند درخت انجیر و بستان
هم دارد درخت سپستان آن بسیار کهن میباشد درخت کنار
کهن که تقریباً بقدر درختهای گردوی بزرگ که در شهرستانک مشاهده شد دارد و بر
آن ثمر است ثمرا اکنون مثل ثمر سنجد ملح است و میخورند
این باغچه از زراعت گندم و جو و یونجه سبز است خالی از طراوت و صفائیت
دیوار این باغچه را سلیمانخان سرهنگ فوج کرمسیری که ده سال دراینجا ساخلو
و متوقف بوده کشیده است حمام خوب بقاعده هم وکیل الملک ساخته است
چون آب بمپور همیشه گل آلود است سلیمانخان سرهنگ آب انبار خوبی ساخته است
که آب درانجا بماند صاف بشود اما بیفایده شده زیرا که آب بمپور زیاد
به و غلیظ است مثل دوغ آب گل میماند و بان غلظت روان است
اگر درظرفی بگذارند جرم او مثل آب گل فوراً ظاهر میشود و دوروز
دریک جا بماند متعفن میگردد ازقراری که سلیمانخان سرهنگ تقریر کرد بعد ازانکه
آب انبار ساخته شد و آب انداختند بفاصله دو روز متعفن شده مثل

لجن به د به بو شده بود که دیگر بکار نیاید و عاطل و باطل شده
این ببپور زیاده از اندازه بد آب و هوا است و ناخوشی های بد و نوبه و تب های
بسیار سخت شدید دارد که اگر آدمی یک سال بماند و جان در ببرد حالا
از نوبه و تب و علیل بیرون نیاید و همیشه رنجور است بلکه از این حالت هم
سخت تر است رعایا و زارعین آنجا لخت و عور مثل حیوانات میباشند
این آب انبار را که بزرگ و معتبر بود دادم تعمیر کردند و راه از بالای سقف
او گذاشتند و قرار دادم که گاه انبار نمایند که همیشه گاه خوب نبار
باشد

روزنامه ایام توقف ببپور است که یوماً فیوماً نگاشته می شود

روز دوم در خانه برای رفع خستگی و حمام رحت و ارادی قرار داد

روز سیم تماشای قلعه و ارک ببپور و سرکشی قورخانه و توپخانه رفته تمامی بناها
و برجهای از از روی دقت تماشا نمود این قلعه بکمال خرابی را داشت برج بزرگ
که جای توپ است نصفه یکطرفش پاک ریخته برجهای دیگر هم همه شکست خورده
و خراب شده است مکان توپخانه هم بکلی خراب بود سابقاً که بنا برای
تعمیرات این قلعه و شاه بود مکان توپخانه را تعمیر کرده و سقفهایش را پوشانیده
و پی بندی از بر جاها کرده مشغول بودند آنچه ملاحظه نمود هرچه در این قلعه خرج
شود و دقت نمایند بفایده و بیمعنی زیرا که خاک این قلعه بسیار سست
و سوخته است که یکبار برای چنین آتش بسیار بد و هوایش زیاده از حد
کثیف میباشد و دل تنگ بسیار میاورد مکان زندان و حبس خانه معتبری است
رطوبت هم زیاد دارد همه چیزش بیاب ناخوشی و مرگ است و نقشه آن

با تغییرات است و معلوم می شود اصلش تپه خاک و سنی است که گودالهای دور تپه گرفته

روز چهارم برای رسیدگی بامور رعیتی و خالصه پرداخت رعایا و زارعین که در اینجا
زندگی میکنند از گرسنگی و پریشانی حالت خود و شکایت مینمودند و علف میخوردند
نه در سر کلاه و نه در پای کفش لخت و عور مثل حیوانات پس از تحقیقات
و رسیدگی معلوم کردید آب زراعت و حاصل اینها که از رودخانه میایند
رودخانه و بسطه اینکه بسیار به خاک سست و ریگ است همه ساله هنگام
آمدن باران است که آب طغیان میکند بند را آب میبرد و دو سه طرف میکشد
تا دو باره بند را ببندند زراعت ضایع و مغشوش و از دست میرود و سالی که مهارد
یا نصفه خرد از کاهی کمتر کسی بعمل میاورد و از حبس دیوانی کمر میشود و بیاض ایام
نصفه نیمه از عمل رعیتی آنها دریافت نموده رعیت گرسنه و برهنه میمانند
و حالتشان این است از جمله امسال یکهزار و دویست خروار کسر عمل داشته
با وجود آنکه در اول سال بقدر ششصد خروار تخفیف در حق آنها منظور داشته بود
از ملاحظه حالات آنها رقت دست میداد سیصد تومان پنجشاهی برای
آنها گفتم آوردند که میانه آنها تقسیم نمایند گفته نمیخواهیم پول را نستاندن

خورد و نیاها خوراکی چه زرّت که جوکه نشش میکوبند و چه گندم و جو به بید که همه
عیال و اطفال و خود ماها از میان نمیبردیم مباشرین دیوان اسپیخان سلطان
نایب را با میرزا سید کاظم حاضر کرده رسیدگی نمود شش شصت خروار تخفیف
اول سال را بانها داده بقدر شش شصت خروار دیگر را هم تقسیم نمود یک
تقسیم این بنده ضرر قبول کرده و یک تقسیم قرار دادم از اسپیخان ترتیب
و نایب بپیرو از عهده بر نیند و یک تقسیم هم که از رعیت بردارند که به
ضرر انها باشد محض پریشانی حالت و گرسنگی انها یکصد خروار
جو و زرت انجام داده بلا عوض بانها دادم و بیست تومان نقد را هم
نیاز آنها کردم که تا رفع محصول آتیه گرده خرید نمایند و دعاگوئی وجود مسعود مبارک
بلیغت کمی روحی فداه اشتغال و بابر رعیتی و کاری خود سرو و زنند و آنروز که
این قرار داده وجنس بانها رسید همه بشکر تمام رفتند در خانه های محقر گری
کسیف و بستا سها را راه انداختند آرد میکردند بنده است پاک الهی کمتر
وجد و شادی در این مرد و زن خصوصاً در این بچه های کوچک و اطفال علف خوار
لوط

عرض ملاحظه میشود که رقت میآورد و حیرت مینمود
روز پنجشنبه برای تعیین تغییر دادن مکان ساخلو و بنای قلعه جدید محمّره در نقطه
خوب خوش آب و هوا با تهیه محمّره و چادر و جمعیت قلیلی از بمپور حرکت
کرده بفهرج رفت و یک شب هم در آنجا توقف نمود این فهرج تا قلعه
بمپور چهار فرسخ است قنات بسیار خوب دارد و رودخانه علیحده دارد
که آب آن صاف و گوارا است و جای رودخانه سنگلاخ است
از بمپور هم برای صرف خود سفر باد آب از آنجا میآوردند در عرض راه
که سر بند رودخانه بمپور است چادر قلاب گردانی زده و چند بناهای بی که تجهیه
بتعمیرات قلعه فرستاده بود در آنجا حاضر بودند ملاحظه با دقت نمود در
رودخانه بقدر شصت سنگ آب جاری بود و بندی که بسته بودند بقدر دو ذرع
عرض داشت آن هم از چوب و ریگ و ماسه بسته شده بود میان از آثار آب
شکسته بود و میرفت بسیار بی عنهایت بود سیلی که سهل است هرگاه دو نفر
آدم قوت نمایند خراب میشود و آب این رودخانه از سر بند بسنگین است

شش دو ذرع آب کج است و یکدانه سنگ در اینجا بهم نمیرسد اگر هم
باینجا خیلی دور است بآوردن صرفه ندارد از قیمت اهک طهران هم گرانتر تمام
میشود درست دو ساعت در آنجا مکث کرده همه را ملاحظه و گفتگو کرد
چیزیکه بعقل انها نرسید بالاخره خود بعقل ناقص که دارد تدبیری کرده
که از این بند تا پانصد ذرع پائین تر سه بند بسته شود از چوبهای قوی جنگل میانه
این سه بند را از چوبهای قوی و بته های نی و غیره باریک و خاک پر نمایند
آب هم که بیاید منفذهای او را پر میکند این چوب ها و نی ها با خاک مخلوط
شده اکثر میروند ریشه میکنند محکم میشوند اگر هزار سیل بیاید در این صورت
پانصد ذرع را که مملو شده امکان ندارد که خراب نماید و بشوید هرچه زیاد بشود
از روی آن خواهد گذشت و نهر بمپور هم همیشه بی آسیب و دو تقابی
آب جاریه خواهد آمد و کسر و کسور در جهت خالصه و جمع دیوانی نخواهد شد بلکه
هزار خروار هم متجاوز از جمع دیوانی حالا تفاوت و علاوه در محصول
او حاصل خواهد شد و بقدر هزار و پانصد تومان مخارج این بند را ملاحظه نمودند
قرارداد

قرارداد که بعد از عرض اولیای دولت اگر هزار قران هم مرحمت فرمودند
قبول نمایند سلیمانخان سرهنگ فوج کرمان را مأمور کرد تا دو ماه با فوج کرمان
در اول سنبله سال آینده در سر بند چادر زده تهیه نجار و آهنگر و بیل و کلنگ
و سایر ملزومات او را هم فراهم آورده انشاءالله با تمام برای که دیگر از هیچ
سالی محتاج تعمیر و اهمال رعیتهای خالصه نبوده باشد در این رودخانه قلیها
بسیار خوب خاله ارغیه و قرمز دنغیه کرگنگ بسیار است که از ابتداء رودخانه
الی یک منزل الطرف کرچه کردان لطیف رودخانه پر دن اهدا است قدری هم
نمونه برداشت بملاحظه اولیای دولت برای نقشه رودخانه و بند و نهر بمپور است

پس از فراغت از سر بند سوار شده روانه فهرج گردید یک میدانی بند جنگل و خانه ها را

دیه که بسیار خاکش خوب بود و آثار قناتهای بسیار کهنه دیده از سلیمانخان سرهنگ
و سایر اهالی آنجا تحقیق نمود گفتند که قناتهای کهنه است مخارجش بسیار
مرغوب و قابل آبادی است قدغن کرد سلیمانخان مقنی بر یک چاه ادبینه از و
مستعجلاً به آب برسانند که ملاحظه آب او بشود همه تصدیق کردند که این قنوات
به اندازه فهرج میرود و آب ده ادارزه خانه اوست و لیکن و بهترین
اینها است قابل آبادی است بلکه شعبه از این آب را هم به آسانی
به بمپور میتوان برد که آنجا را زمین و ساخلو از آنجا آب برنهر دارا
رود خانه نجات یافته سلامت بمانند دهکده معتبری هم در این میانه خواهد شد
پس از ملاحظات آنجاها وارد فهرج کردیده فهرج جائی است سطح و زیاده
از حد باروح در بلندی واقع است کوههای اطراف او که سه چهار فرسخ است
با زمین اینجا برابر بنظر میاید نخیلات زیاد دارد و آتش تقریباً چهار سنگ است
که از قنوات میاید بسیار شیرین و گوارا است و این فهرج نصف خالصه و نصف
اربابی است از جمله زراعات باقلا بود که در این وقت گل کرده بود و ... بر
تالیس جو

و جای بسیار خوب عملی آمده بود از بس محل را خوب و مرغوب دیدم
یک روز هم بجهة تماشای اطراف و کناف توقف نمود همه جاهایش را گردش
و ملاحظه نمود قنوات مخروبه زیاد داشت که همه اینها بمختصر خرجی آب زیاد میدهد
در قنوات خالصه هم خرجی جزئی بشود تقریباً سنگ آبش زیاد خواهد شد
و کل منافع خواهد داد زمین و خاک بسیار مرغوب هم زیاد است
که اگر انشاءالله در میان این نخیلات هم از قبیل گندم و جو و باقلا زراعت
کرده بود سبز و خرم خیلی باصفا آب هم از هر طرف جاری بود و هوایش
ما انسبه به بمپور و سایر گرمسیرات بیست روز بلکه بیشتر تفاوت دارد
در هسروجه بلوچستان واقع است رعایای خود فهرج یکصد خانوار است و اطراف
حول و حوش دیگ منزلی دو منزل آن ایلات بلوچ تقرار التفصیل ساکن هستند
طایفه دهی جمعی سلطان طایفه بربان زای طایفه کلفلی جمعی ناخ بر سلطان طایفه کارزایی جمعی خرفلادی
طایفه بربان زهی ابی بالوف طایفه حسمو دراب طایفه اوزره طایفه دی کر

از یک سمت جنوبی که پشت کوه نمایان است کیسه است که جمعی هوتی خان میباشد

و مابین جنوب و شرق سرباز است قصر قند است مکران است که جمعی مولاداد خان است
سمت شرق و شمال قصبه جالق و دزک بیرون بلوچستان که جمعی دلاور خان است
این طوایف دابادی با قریب پنج شش هزار خانوار هستند و کلا در اطراف
و دو سه منزلی فهرج میباشند آنچه بعقیده این بنده میرسد و عین صلاح و صلاح دولت
است آبادی و قلعه و ساخلو را باید در فهرج قرارداد و باغی هم باسم مبارک
سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روح العالمین فداه در جائی که جهت
این بنده مشخص کرده احداث کرده و اشجار مثمر از قبیل نخل و کنارت و همه
میوه جات در او غرس نمود که در این نقطه میوه جات سرحدی و گرمسیری
از هر مقوله در نهایت امتیاز عمل میاید و تپه را هم مشخص نموده که هزار درجه
از بمپور بهتر و سخت تر و محکم و سنگ و سنگلاخ است ارک و قورخانه و جای
ساخلو بنا شود و قصبه در کمال آسانی و مخارج کم بنا کرده و از همه طوایف
پنجاه خانوار از سی خانوار حرکت داده آورده در آنجا ساکن شوند که لامحاله
هزار خانوار باشند و بازار مختصری برای تشویق بنا کرده که نمونه باشد خیلی
زود آباد شود

زود آباد شده شهری میشود در کمال امتیاز رفته رفته محل داد و ستد و عبور
مردم و آبادی و ترتیب انتهامی شود و برای دولت بالفعل بجهات الکاف
چنین توجهات زیاد بلوچستان فرض و واجب است نباید از هیچ نکته
غفلت شود و همین غفلت بکند زود در ارک بمپور هم باید همیشه
قلیل ساخلو با رغیم و رعیت آنجا را هم در مرتبه پائین قلعه قرار دهند که مشغول
زراعت خود باشند بند بمپور و این قنات میان منزل هم با تمام برسد
دیگر هیچ وجه منفعت و نقصانی نخواهد داشت و اسباب آبادی و منفعت
فراهم خواهد بود

روز ششم مراجعت از فهرج به بمپور شد بواسطه اینکه قبل از این نوشته بودند که خان
کلات بخیال خاران افتاده که محل است از بلوچستان با طایفه رند که چهار
پنج هزار خانوار میباشند نهایت متانه‌اند ولی درمقام قشون کشی کاریکه در بلوچستان
اتفاق نیافتد همیشه کمک کرده خدمت میکنند و با جمعیت خود بیایند
در بعضی جزو بلوچستان محسوب میشوند اراده تصرف آنجا را نموده فوراً
نوشتم که ولادرخان با خوانین آنجا جمعیت و استعداد خود را آماده
و حاضر ساخته با مراقبت تمام بگذارند و بعد خود بیایند بعد از آنکه استعداد این
اردوها و استعداد خوانین را خان کلات فهمیده بود علی الله حرکت نکرده
و صرف نظر از خیال خاران خود نموده بواسطه خوانین در ورود به بمپور حاضر شدند
استعداد خود را در هر نقطه از خوانین مضبوط کرده که نوشته بودند دو سه نفر
از معتبرین خوانین و بلوچها با ولادرخان که مرد معقول صادق و خدمتگذار است
وارد بمپور شدند این بنده که نقشه سرحدی را نوشت از قرار تقریر خوانین و بلوچها
گویا این ملک را امیر معصوم خان از جزو بلوچستان خارج کرده بعد از انگلیسی
[illegible]

باخوانین هم چیزی که محقق باشد نفهمیدم استعداد را در همه جا موجود کرده‌ام و مراتب
بخاکپای جلالتمآب اجل اشرف سپهسالار اعظم نوشتم که بهرچه مکلف باشم
اشاره فرمایند اطاعت شود و اگر این محال منه و طایفه رند که پنج هزار خانوار میشوند
و همیشه در خدمات بلوچستان بوده و کمک میکردند و با جمعیت میآمدند
و بالفعل شکوک فیه میباشند از جزو بلوچستان خارج شوند بحالت بلوچستان
و این سرحد بسیار مضر خواهد بود و عیبهای کلی هم خواهد رسانید بعد از ورود به بمپور
هوا زیاد گرم شده و بعد منقلب گردید بحمدالله بارندگی بسیاری شد و هوا را بازتر
و تازه کرد

روز هشتم نوشتجات پسته و دستی از شهر کرمان رسید که بحمدالله همه جا امن و امان
و آرام و منظم بوده و برف و باران در شهر و بلوکات متواتراً باریده است که هیچ
سالی این قسم بارندگی دیده نشده جای هزار گونه شکرگذاری است که بعمل آید
و اگر امسال هم خشک سالی میشد دیگر این مملکت کرمان از مال و حال و جان
بکلی بیرون میشدند و معدوم الاثر میگشتند با کمال شادمانی و شکرانه بجا آورده

مشغول نوشتجات و جوابهای طهران و کرمان و در پذیرائی خوانین بلوچهاست
که چادرهای مختلف بجهة آنها زده و هر مقوله مخارج از سیورسات و شام و نهار
فروگذاشت نکرده بکمال مهربانی به همه آنها یکان یکان لطف آورده زیرا که حالت
بلوچستان بواسطه افغانستان و بعضی نکته‌های باریک با ایام سابق کلی تفاوت
کرده است و هیچ ربطی بحالت سابق ندارند و تفصیل بنده و طایفه رند و برخی
نکات و این حالت بلوچستان در کتابچه دیگر که سرحدی بود نوشته شده و در او
اشاره نموده است که بنظر و تبعیت کلی روحی فداه خواهد رسید در این روزنامه
دیگر تکرار لازم نیست و بواسطه دیر رسیدن خوانین بلوچستان و عرض
عارضین و قرارداد از خالصجات و رعایای آنجا و مطالب خوانین
پنجم و ششم توقف بمپور را زیاد نمود که باز اخبارات هم از اردوی ایسمان
مرتب میرسد بعد از آن حرکت کرده بسمت رودبار و جیرفت
عازم شود

از یوم نهم

از یوم نهم توقف الی پانزدهم مشغول رسیدگی امورات و مطالب خوانین
بلوچستان و امور خالصجات و زراعت و نسق و انبارهای غله جات بود که بقاعده
حسب آوری غله کرده انبار نمایند و همچنین کاه را در رفع محصول جمع‌آوری
کرده اقلاً بقدر مصارف هر ساله اردو پاک و تمیز نگاه بدارند چون همیشه
رسم بوده است کاه را در بیابان همان نقطه خرمن میگذاشتند باران و باد
و خاک بر روی آن میآید همه را خراب و کثیف میکرد که مال نمیخورد و بعضی
از آتش میزدند برای اردو خیلی سخت میگذشت همچنانکه این دفعه میرفتند
از بیابان میآوردند و بمصرف بود و همچنین همیشه در انبار برای اردو احتیاط ذخیره
نمایند مثل این نفر باهی اردو سخت نگذرد و همچنین حقوق زارعین را بقاعده
برسانند در همه فقرات قرارداده و قدغن اکید نموده و التزام از ارباب
بمپور گرفته شد در خصوص بنا نهادن قلعه و جای ساخلو که بمناسبت خوبی آب
و هوا فهرج را بهتر دانست با ولادرخان و سایر روسا و خوانین بلوچستان
مشورت نمود همه آنها ملاحظه نزدیکی بلوچستان و آبادی و خوشی آب و هوای

تصدیق کردند ولی سالار خان اظهار کرد که هرگاه اردوی بزرگی باشد با اینکه
اردوئی که زمان توقف او طولانی باید بشود فوج کنجایش ارزانه ارد و بهمه جهة
چهار صد خروار ضبط خالصه اینجا است قاسم آباد که دو فرسخی ابیورد است خوش
هواتر از ابیورد میباشد قرارا بادی کل بها فلورا در آنجا باید داد اردو و فوج
که در دو جا مقام ضرورت اردوی بزرگ و مختصری بوده باشد به نوبه
قرار داد که روز حرکت از ابیورد بقاسم آباد برود و انجارا در ثانی دیدیت ملاحظه
نموده که در روزنامه بنویسد و امروز وقت غروب که شب جمعه و هوا خوب نبود
پیاده در صحرا و اطراف قلعه ابیورد گردش میکرد جمعیتی را دیده در گوشه صحرا نشسته
و صدای ناله و گریه و زاری از انها بر پا است نزدیک رفته دیده همه انها سرباز
میباشند و انجا قبرستان معتبری است در سر قبرها نشسته بودند پرسیدم
که بچه مناسبت سربازان در این قبرستان گریه و زاری مینمایند گفتند
این قبرستان همه از سربازان فوج قدیم کرمان است که در این سنوات
گاهی که دو سه ماه در فصلهای غیر تابستان اینجا میمانند از بدی آب و هوای ابیورد

تماما مرده انهااست همه برپدر و برادر و عمو و خویش خود گریه میکنند و فاتحه میخوانند
معلوم شد که چهار صد و پنجاه الی شصت نفر در این زمانهای قلیل و با وجودیکه تابستان
هم نمانده بودند تلف شده اند از تب نوبه و سایر امراض همان قسمها مرده اند
و آنچه از بدی آب و هوای ابیورد بگویند و بنویسند بالاتر از آن است سربازان
از دل و جان وجود مبارک سرکار اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی ارواح
العالمین فداه دعا مینمودند که امسال الحمدلله و ضعی چنین اتفاق افتاده است تفضل فرموده
که از دماغ احدی خون نیامده و حقیقتا جای شکر هم دارد

[illegible]

مراجعت از ابیورد که بسلامتی وجود مسعود مبارک حضرت ظل اللهی روحی فداه
از راه رودبار منزل بمنزل می پیماید و تفصیلات اینراه را محض استعلام
اولیای دولت جاوید مدت مشروحا مینگارد

منزل اول قاسم اباد دو فرسخی ابیورد

این قاسم اباد جای
مرتفع هموار و جلگه بسیار خوبی است هوایش بالنسبه بابیورد تقریبا ده پانزده
روز تفاوت دارد لیکن آبش همان آب رودخانه ابیورد است با جمعی
از خوانین و اهل اردو اطراف انجا را گردش و ملاحظه نمود یک سمت آن
بکوه است چاهی ایلات در دامنه آن کوه بجهة و مال ایلاتشان حفر کرده اند
که آب انها منحصر بهمان چاه است قدری از آن چاه گفت اب کشیدند
بسیار آب گوارای صاف خوبی داشت ممکن است و به آسانی می شود قناتی
از همان دامنه کوه بیرون بیاورند که آبش بقاسم اباد بیاید و احتمال میرود
با دویست سیصد تومان مخارج قنات بقاعده خوبی بشود هرگاه چنین قناتی

احداث و آبش بقاسم آباد و بپایه قاسم آباد کمال اعتبار را خواهد داشت
و البته سال بسال از این مخارج علاوه محصول خواهد داد زیرا که محالش خوب
و وسیع است اگرچه فرح در خوبی آب و هوا هیچ نسبت با اینها ندارد
ولی قاسم آباد نسبت به بیور خیلی بهتر و اجرای آب شیرین باینجا لازم است
قلعه کوچک خوبی وکیل الملک در اینجا ساخته و در میان آن برج بزرگی
که انبار و ضابط نشین باشد از جهة این قلعه آماده جزئی تعمیر دیوار دور و چند
باب اطاق جهة سرباز ساخلو و توپچی و قورخانچی و مکان توپ است
و باغ قشنگ خوبی در زیر قلعه و قناتی که تازه پیرزن بپایه احداث نمایند
هم آب قناتی و هم آب نهر رودخانه در او مجری بشود کمال
اعتبار را خواهد داشت

منزل دوم

منزل دوم کوچه گردان

که سه فرسخی قاسم آباد است چیرقی
و دراج زیادی در اینجا شکار بود

منزل سیم چاه شور

مسافت این راه ده فرسخ سنگین است
و همه این راه جنگل مختلف بود از درختهای گز و کنار و ... که درختهای بزرگ بقدر درختهای
بسیار بزرگ شده بلکه بقدر چناری میباشند این جنگل را ضمناً نوعی طراحی نموده که آدمی
ابداً ... تنگ نمی شود در هر نقطه تماشای جدیدی میداد چهار فرسخ اول جنگل انبوه از
درختهای قوی کهن بود و میان آن خیابان عریض که پنجاه شصت ذرع بلکه بیشتر
عریض افتاده بود یمین و یسار خیابان جنگل است که درختها در سر تپه کوچکی واقع
شده بودند و آن تپه از برگ و خزان همان درختها است که سال بسال ریخته
و ماسه آمده روی آن را گرفته تپه کوچکی شده است زیر آن درختها و بسط بارانهائیکه
تازه باریده بود سبز و خرم شده بود البته از هر طرف یمین و یسار این خیابان طبیعی
ده فرسخ جنگل عرض داشت وسط این درختها را گویا بجهة گردش کالسکه دستی ساخته بودند

که شکل یک طرف روسیه و شمیران و ... بود اما وسعت این کجا آنها کجا معلوم است چیزیکه
بقدرت خدائی باشد چه قسم خواهد بود در یکفرسخی و نیم فرسخی خیابان جنگل متصل بیکدیگر
بیشه و بیست قدم که میگذشت میدان بزرگی بدون یک گیاه و یکدانه ریگ خاک
نرم مثل توتیا صاف و هموار افتاده بود که بقدر سه برابر میدان مشق طهران این دو فرسخ
همه بهمین طور بود در این جنگل چیرقی زیادی داشت و شکار میشد دراج خیلی کم بود که بیش
از دو سه تا دیده نشد همه این جنگل و صحراها لیاقت آبادیهای معتبر
خوب و قنات های مرغوب دارد در اغلب نقاط این راه
آب باران در غدیر و گودالها ایستاده بود امروز هوا نهایت شدت
گرم بود از تفضلات الهی این آبهای باران که از برای اهل اردو
اسباب قوت طی مسافت و رفع صدمه شد دور اطراف این بیابان منزل گاه که چاه شور است
هرچه قنات بزنند در کمال آسانی آب گوارا در میانه ده و دوازده ذرعی به آب
میرسد و زمین هم که الی ماشاء الله زیاد است

منزل چهارم

منزل چهارم کلان زهو مشهور و مسافت شش فرسنگ بود

غرض راه همه جنگل است ولی تفاوت تقریباً دو فرسخ اول منزل درخت طاق
فقط است پس از آن دو فرسخ جنگل انبوه متصل بود از آنجا دیگر الی منزل
جنگل نقطه نقطه طرح غریبی که در هر نیم فرسخ تقریباً برابر شهر جدید طهران صحرای هموار است
که تپه های کوچک یک ذرع و نیم ذرعی از هر مقوله خار و نی و غیره داشت که بطور حلقه مدور اطراف
آن دور تا دور جنگل انبوه است که تماشای غریب و حالت عجیبی داشت
که آدم میخواهد متصل تماشا نماید و کوه نزار که سابق ذکر او شده از آنجا نمایان بود
که از کمر بالا سفید و مملو برف است در این راه تفصیل ایلات و حشم
طوایف را از دلاور خان میپرسیدم بیانات میکرد و میگفت که در پهلوی
این کوه کوهی است که بخط مستقیم بسیستان میرود و سر آن کوه کوه دوزه
مانند است برف زیادی میگیرد که سال بسال برف آن میماند هیچوقت
تمام نمی شود از طرف شرق و مغرب از خارج برف آن دیده نمی شود و در
دامنه آن کوه رودخانه های کوچک و چشمه سارهای خوب است و ایلات

بلوچ که حسب سعید خان و غیره بود در اینجا می‌نشسته بسیار محل خوب مرغوب
و قابل آبادی است بعد از ورود در رودبار ان‌شاءالله تفصیل سعید خان را در روزنامه
خواهد نوشت عرض راه این منزل چهارفرسخ زیاد بود در آخر سه‌چهار فرسخ دیم شده
و در بین راه که سواره میان کاری را دیدیم یکنفر بلوچ سوار است و بقدر یورقه
از اسب بهتر بنده که خیلی راهوار بود هرچه میراند با دمیرسید خیلی تماشا
داشت و باب خنده بود قدغن شد که دو فرد از همین کاوهای یورقه
خوب بخرند طهران بفرستند که از نظر مبارک همایونی ارواح العالمین فداه
بگذرانند تماشای آن باب تفریح و خنده است دیگر در این جنگل
مرغهای بزرگ و کوچک جور بجور خوشرنگ خوشوضع خیلی دیده شد از جمله مرغ
کوچکی که اندکی از گنجشک بزرگتر است بسیار مرغ قشنگی برنگ طوطی
دم او نیز مثل دم طوطی دو پر دراز در وسط دم داشت با الفنگ زدند
خیلی تماشا نمود و خواست بلکه تشریح نماید محفوظ بماند از عهده برنیامدند که بید
دور انداختند ترابازان زرندی در شکار رو صبیه دهاری دارند قطع‌نشان از این
جمعی‌ها

چپقی‌ها میکردند میزدند میاوردند بهتر شکاری که از یکی فتنه بیرفتند خود این بنده نیز
بیرون نمردن و فلاکت کاهی با توش چند قطعه شکار میکرد و یاد امیرآخور مرحوم که
باباهای ییلاق او و بابای ییلاق خود نمیشنود که از این شکار طعنه‌ها لطیفه‌ها کنایه‌ها
از او میشنید این منزل بحمدالله تعالی از مراحم پروردگار و توجهات سرکار اعلیحضرت
اقدس شهریاری روح العالمین فداه غدیرها در همه عرض راه از آب باران پر و مملو
بود و مواجهان و سربازان و همه اهل اردو خوش گذشت با کمال دماغ‌چاقی و دعا
گوئی از دیاد عمر و دولت سرکار اقدس همایونی روحی فداه وارد کلانزهو
گردیدند و این شش فرسخ راه منزل امروز همه اش قابل آبادی است که با سهل
وجهی سیستان آباد نمود آثار قنات و آبادی قدیمی خیلی دیده شد که معلوم میشود
سابق بر این این صفحه آبادی بوده است خاکش خیلی نرم مثل خاکستر است یکذره سنگ
در زمین پیدا نمی‌شود از قراریکه تقریر میکردند این خاک و این زمین از بم و نرماشیر بهتر
و لایق‌تر است و هر مقوله زراعت عمل بیاورد اقلاً در صورت آبادی تخمی
صد تخم خواهد داد در منزل چادرها را درمیان جنگل زده بودند در این جنگل

وضعی خیابانهای طبیعی فراهم است که انسان متحیر میشود بواسطه خشک‌سالی پارسال
که باران بموقع نباریده علفها سبز شده بقدر یک انگشت از زمین بیرون آمده میگویند
این علفها بلند میشود که تا زانوی اسب میرسد و اسب خیلی خوب میخورد مال و
شتر و گوسفندهای این طوایف بجهة همین خشک‌سالی خیلی تلف شده ضرر بانها
رسیده آنچه مانده است جان ندارند امروز رؤسای ایلات چند راس بز
کوچک شیری آورده بودند که پوست و استخوان بود هیچ گوشت نداشتند
چاه در این جا ده ذرع یازده ذرع بآب میرسد یکفرسخی منزل هم دو رشته قنات
مخروبه دیده شد اثری از آنها باقی بود نزدیکی منزل وکیل‌الملک مرحوم رشته
قناتی در آورده قلعه و آبادی در رعیتی بنا کرده بوده است و پایین دست آن قسم
شاه دوست خان بلوچ رشته قناتی احداث کرده و آبش جاری شده
زراعت هم بنا کرده بوده است پیرارسال سیل محضری آمده قنات کیخسرو را
خراب کرده و بواسطه معزولی او دیگر کسی توجه نکرده چند نفر زارعی که داشته
پارسال متفرق شده‌اند شاه دوست خان هم که دیده آنها متفرق شده‌اند
بضاعت و استطاعتی

بضاعت و استطاعتی هم نداشته دماغش سوخته او هم قناتش را از دست داده
پارسال قنات او هم خراب شده است صد هزار افسوس از این صحرا و این خاک
که بالفعل خراب و صحرا و بی‌منفعت مانده است و به آسانی آباد می‌شود
در این منزل جانوران موذی از قبیل مار و عقرب و غیره زیاده از حد است که صدمه
میرسانند چلپاسه‌های بسیار بزرگ دارد که خیلی بهیولا و بقدر یک گوچکی میباشد

منزل پنجم

منزل پنجم محلی است مسمی بلیدی و چیل نادری مسافت
این منزل شش فرسخ است عرض راه این منزل سراسر جنگل انبوه پر شلوق
و هم براهی بود و زمینهای مسطح بسیار خوب داشت و زمین راه که مهاد تشنه
فات محروبه دیده از قراین معلوم میشود خیلی قدیم و معتبر بوده در دو نقطه قسمت
آثار و علامت برجی و کاروانچاهی بوده و در میان صحرا جاها تپه و بلندیها
و آجر پاره زیاد دیده که گویا آنجا شهر عظیمی بوده است از قراریکه بلوچها گفتند
از این جلگه چهل هزار قشون ربیع خواسته است الله اعلم ولی از علامت
بقدر دو برابر شهر جدید طهران بنظر میآمد طایفه جوس که بالفعل در ولایات
متفرق میباشند از صد سال دیگر قبل براین که بادیه نشین در این مکانها
آبادیها داشتند و قریب شش هزار خانوار بودند بعد همه متفرق شده و بلاد مسکنه
و محروبه و صحرا و جنگل و بی آب شده است در گودالها آب ایستاده بود
که اهالی اردو میخوردند و از بابت آب با نهایت تلخ نمکین گذشت در نقطه
منزل هم گودال و غدیر آب که باصطلاح بلوچها چیل باشد نادرشاه

در آنجا بجهت لشکرکشی این نشت ها بقدر دو فرسخ کنده و درست نموده است
که آب باران در آن جمع شود و بماند و بالفعل محل آب است
یقیناً تا چهل پنجاه روز دیگر اسم بماند در صفحات بلوچستان تپه است
مشهور به زمزم شور فاصله در منزل امروز خیال است مثل کاه است آب
بسیار خوب میخورد لیکن دو سه روز پیشتر که آب میخورد اثری دارد که دندان
اسب را میساید و صاف میکند که هر اسب چهار سال را با بیست
سال میتوانند تمیز داده و بتبریز شوند حرفی دو راج این منزل بسیار بود و تیر
زیاد صید نمودند خاک این دو منزل از خوبی بسیار نرم است که هرگاه باران
ببارد امکان ندارد مال و حیوان باری بگذرد بلوچها میگفتند پیران ما تعریف
میکردند اوقاتیکه نادرشاه از اینجا عبور میکرد باران زیادی آمده از شدت
گل نصف بیشتر اردوی او از آدم و مال تلف شدند و بسیار بصدمه
گذشتند بحمد الله و المنة همه اردو در این سفر از تصدق وجود مبارک سرکار اقدس
همایونی روحی فداه بکمال آسوده گی و شکرگذاری بودند

منزل ششم

منزل ششم پاپان مشهور بکنبه این منزل نیز شش
فرسخ بود از اول منزل تا نیم فرسخی کنبه تماماً از میان جنگل عبور شد
و این جنگل هر یک فرسخ دو فرسخ قطع میشد صحرای مسطح صاف بود که بته های
بزرگ و کوچک قیچ و درمنه شور و خرزهره های کوچک داشت خرزهره
این صفحات خورجاهای دیگر که بزرگ میشوند و گل قرمز میدهند نیست در اطرافها
بلند نمیشوند منتهی یک ذرع باشند و گل آنها هم خیلی ریزه و سفید است که از گل
بابونه ریزه تر میباشد میگویند زهر آنها هم بآن اندازه ها نیست دوره این
محوطه صحرای وسیع همه جنگل پر و انبوه میباشد و نمایان است این وسطها
مثل زمین مزروعی هموار و صاف و سبز است که گویا خداوند برای آبادی
خلق کرده است که بدون جنگل تراشی و زحمت و مشقت در این خاک نرم
زراعت نمایند یک قسم درختی است مثل درخت انار که سه ذرع بلند تر نیست
رنگ چوب و شاخه های آن نیز همان سیاق است برگ او بزرگ
مثل برگ گردو میباشد میگویند بلوچها و غیره از چوب این درخت بار و طه

سازند که ده درجه از باروط چوب پنبه پرقوت و پرصداتر است
یک قسم درخت دیگر هم در جنگلها بود شاخه‌های آن مثل درخت یاس
از پنج ذرع الی ده ذرع بلند می‌شد خارهای زیاد بدی دارد و برگ ندارد و چوبش
خیلی سخت و شکننده است و ثمرش بطرح گیلاس و آلوبالو است خالهای
سفید و قرمز دارد و جهای او لیموئی است بسیار قشنگ میباشد مردم از این ثمر
ریسمان و پارچه رنگ مینمایند و چوبش چرب است در این منازل‌ها
اهل اردو شبها آتش باین درختها میانداختند از بس که آتش آتش میگرفت مثل
مشعل میسوخت یکدفعه دویست درخت در هر نقطه باینطور میسوزانیدند آتشبازی
غریبی میشد که خیلی تماشا داشت که هیچ آتشبازی این تماشا را نمیداد در این راه
دو سه منزل از بس خوش خاک است جنگل انبوه شده است آبادی ندارد
و تردد نمی‌شود بلدهائی که همراه بودند راه را گم میکردند چنانچه یکقدر دو فرسخ
که از منزل دور شده بودند بعلامت خط عراده توپ میرفتند بلدی که همراه بنده بود
گفت که بلدی که همراه توپخانه در باران است راه را گم کرده این خط عراده توپ
بغلط رفته است

بغلط رفته است دو سه نفر از آن بلوچهای بلد که همراه بودند بتعجیل فرستادند که آنها را
برگردانند براه بیندازند خود بنده هم از دنبال آنها عقب راه عراده توپ را
گرفته رفت که ببینند چه شده و کجا رفته‌اند نیم فرسخی که رفت بلدهای آنها هم
ملتفت شده توپخانه را برگردانیده بودند و بطرف منزل حالا میآیند آسوده شده
بنده هم از دنبال آنها بخط عراده بسمت منزل رفت هرگاه زود بلدها ملتفت
نمیشدند و همان یکره میرفتند بسیار محل خطر و بیم هلاکت در این جنگل دور دراز
بی آب بود وسط این راه علامات تاریخ قلعه و سه برج بود گفتند
اینجا معروف بسه پایه است و بواسطه سه برج بسه پایه بستی نموده‌اند یک
میدان پائین تر آجرپاره و آجر درست که از آجر نظامی طهران قطورتر و بوضع
مثلث و علامت آبادی بزرگ و قبور و قنوات بود مسیله بزرگ
و کوچک هم این راه زیاد دیده شد از ابتداء منزل الی دو سه منزل در
هر یک فرسخ و نیم فرسخ قنات مخروبه زیاد بود بیشترش رشته خود این نهره دیده و از
قراریکه خوانین و بلوچها میگفتند از بیست رشته هم در این راه و منزلها مخروبه زیاد است

گودالهای این راه از آب باران مملو بودند بحمدالله برای آب بزحمت نگذشت
زمین هم شوره داشت و همیشه رطوبت در این جنگلها هست نزدیک منزل
جنگل کوچک از درخت گز بود که مثل درخت مجلسی همه یکنواخت و یک اندازه
گل ریزه قرمز کرده بود رنگش تازه سبز و روشن شده چیزی و دراج در آن
میان زیاد بود خیلی جای مفرح و تماشاگاهی بود از آن جنگل که خارج شد
نزدیکی گنبد بته‌زار انبوه وسیعی بود بعینه مثل دوشان تپه و صحرای قصر
فیروزه و کوهی هم مثل همان کوه بیست و کوتاه میشود اما این کوه خیلی کشیده شده
و مسافت داشت که وقت رفتن بطور دو سه منزل از پشت این کوه میرفت و منازل
هم دره الهو و دره گنگی است که در روزنامه نوشته شده در مراجعت که از اینطرف رود بار
میرود از پشت همان کوه راه اردو است که هم نزدیکتر در کلان میرود و هم برود بار
و جیرفت راه اینطرف یک منزل از آن راه هم نزدیکتر و در تربت لکن
در خوبی خاک و زمین و جنگل و آثار قنوات زیاد و صافی راه هیچ نسبت
بمنازل آن راه ندارد در این دو سه منزل طایفه شه دوست خان بلوچ
که بقدر پانصد

که بقدر پانصد ششصد خانوار همیشه می‌نشینند و با آب چاه و این برکه و غدیرها
مثل ریگ زندگانی و گذران میکنند بقدر یکصد پنجاه نفر نوکر دیوانی دارند
که همراه امیر اسمعیل خان ترتیب بتنبیه لشاریها رفته بودند بقیه خوانین
که بودند استقبال کردند زیاده از حد مهربانی در حق آنها کرده آنها را اسم
با دلادرخان و جمعیتی که همراه دلادرخان بود خلعت داده از این منزل مراجعت
داد بخود دلادرخان این چند روزه مهربانیهای زیاد نمود علاوه بر خلعت یکباب
چادر سرهنگی بسیار خوب هم باو داده که در تمام میان این طایفه با شکوه راه برود
با کمال امیدواری و شکرگزاری و دعاگوئی وجود مبارک ولینعمت کل روحی فداه هستند
سئوال و جوابی که باو شده همه را یادداشت کرده هر یک را انجام داده در کلیه
در موقع خود بعرض خاکپای همایون روح العالمین فداه برساند این منزل هوا
خیلی گرم است و جانوران موذی از قبیل مار و عقرب زیاد است

منزل هفتم پنگ

مسافت این منزل شش فرسخ بود
این منزل جاده از جنگل خارج بود همه را از بالای جنگل میرفت تا نقطهٔ منزل
که دهنهٔ جنگل شد عرض راه سنگلاخ بدی بود در بعضی نقاط بته قیچ زیاد بود و بعضی جاها
هیچ گیاه نداشت هوا بشدت گرم بود چنانکه از هوای تابستان طهران گرم تر
مگس و پشه و مار بسیار بود گرمی هوا در امروز با همراه اردو خیلی اذیت رسانید
و در این راه هیچ جا آب نبود از منزل سقاها مشک و رادیه ها را پر کرده
با توپخانه بردند که در عرض راه از بابت آب توپچی و سرباز سخت
عطش صدمه نزند پشه و مگس نوعی زیاد بود که آدم میخواست تکلم نماید
دغه ا بگوزد حلق و دهن پر پشه در منزل اسم مار خیلی بود که اهل
اردو قریب پنجاه شصت دانه کشته بودند و شب از ترس آتش
و چراغ روشن نکردند و اکثری تا صبح نخوابیدند و بعضی روی تخته ها خوابیدند
و بعضی ها سر شب حرکت کرده برای منزل دیگر رفتند در این راه آثار قلعه و علامت
چند برجی دیده و آثار رقاتی بود این برج ها که مثل تپه خاک شده بعضی

شبیه تپه خاک های راه قزوین و ساوجبلاغ است که حالا درست استفهام
نمی شود که برج بوده یا علامت نشان خبر دادن که مثل چاپارخانه های قراباغی بود
این منزل جماز سواری از نزد امیر سمنان ترتیب رسید که از نظام و امور شاکرد
و حکایت بیک میرزا نوشته بود و نوشتجات او را بسته ارسال دار الخلافه
می شود اتفاق تازه در این منزل شده بود یکنفر سرباز در میان جنگل با ضعیفه
از بلوچ ها خواسته بود امر شنیع نماید ساربانان دیده او را گرفته آوردند
در حضور رؤسای بلوچها بقدر سیصد چهارصد تازیانه با و زدند که حال امید واری
دیگر که از این حاصل ساخته

منزل هشتم پایان منتهی بزه کلوت

مسافت این منزل
شش فرسخ بود جاده گاهی از میان جنگل و گاهی از خارج جنگل میرود
در دو فرسخ اول جاده از میان جنگل بود بعد از جنگل که خارج کردید
بقدر یکفرسخ از کنار رفت مجدداً و دهنه جنگل شد دو فرسخی از دهنه جنگل
گذشت درختهای این جنگل چوب گز همه جنگلی و کلوخ است و نیز علف
زمین اسم تازه روئیده خیلی خوش صفا و منفرح و تماشاگاه خوبی بود دراج
و چرقی و هوبره در اینجا بسیار دیده شد دو فرسخ بنقطه منزل مانده
جاده از جنگل خارج کردید از بیابان هموار شن زار میرفت در این
راه علف و درمنه شور و بته های چوب قیچ زیاد بود در این روز
هوا بشدت گرم بلکه از دیروز هم دو درجه گرم تر بود و آب در بین
راه نبود سقاها مشک و رادیه ها را از منزل پر کرده همراه توپخانه
و سرباز برداشته بودند بعضی جاها که بلوچ ها نشسته چاه دارند در دو ذرعی
به آب رسیده است و شیرین میباشد دو در شسته قنات مخروبه اسم در راه

دیده شد در نقطه منزل که چادرها را زده بودند جنگل است و این جنگل از طرف
پابان بقدر یکفرسخ مثل آنکه مهندس خط کشیده راست و الف رفته که بقدر یک
ذرع بلکه نیم ذرع از آن خط مستقیم تجاوز نکرده است با اتمام این جنگل درخت گز
مانند درختهای حلبی کوتاه و کوچک است و محل تحیر و تعجب بود آب این منزل هم
آب باران است که در گودال ها جمع شده رودخانه کوچکی هم میان این جنگل است
که جزئی آب شوری در او جاری است در این راه نوکرهای بلوچ که همراه
امرا ایلیمان ترتیب بوده اند از مشق و نظم شاگرد فارغ گشته مرخص شده
دسته دسته بمنازل و مکان خود رفتند به آحاد و افراد انها
مهربانی نموده و انعامی اسم به انها داده که شاکر و رضا منند
رفته باشند با وجودیکه آذوقه سه ماهه برداشته بودند و پانزده روزه
هم این بنده نوشته بود ارزوده بار برده رسانیده بودند چون تکماه پیاده
از مقصود توقف انجا طول کشیده بود ازباب عدم اذوقه و علوفه خیلی سخت
به انها گذشته و بسیار زحمت کشیده بودند و اذوقه که تهیه کرده بودیم
مخصوص سرباز

مخصوص سرباز و توپچی بوده و سایر اردو پی آذوقه بودند این بود که رخصت انها داده
شده از این طرف و انطرف فرستاده اذوقه تحصیل نموده بودند و تو بطه شد
رود خانه هلیرود که از یخ فرسخی کهنوج میگذرد توپخانه و سرباز نتوانسته عبور نمایند
از این راه نیامده از راه دیگر باشند و دوست خان بلوچ که نوکر دیوانی و شخص
قابل خدمتگذار است به بمپور رفته بودند ابراهیمخان ترتیب و رؤسای بلوچ
و که خدایان شاگردی و گروهای که از انها آورده کهنوج رودبار که سرراه است
رفته منتظر ورود این بنده میباشند انشاءالله پس از ورود مهربانی کاملی درحق همه
انها لیاقت آورده دستورالعمل درستی داده روانه بمپور خواهد نمود تا چندی که جواب
عرایض بنده از اولیای دولت علیه برسد ابراهیمخان با استعداد در انجا باشد
رودخانه هلیرود رودبار از بلوک اسفندقه و جهی برخاسته میشود میان جبال بارز
در انجا دو شعبه میشود یک شعبه آن نرماشیر و انضمامات میرود و یک شعبه
به رودبار و بلوچستان میرود که در بلوچستان معروف به رودخانه جار است
و با رودخانه بمپور یکی میشود اقرار که میکنند مشکل است که گذشتن از این رودخانه

خالی میرود تا پیش آمده کار چه شود دو ساعت بغروب مانده هوا ابر و خیلی
منقلب است امید است باران بیارد از این منزل کوههای جبال بارز نمایان است
و از بسیاری برف سفید است در این منزل همه جا جانوران موذی
از قبیل مار و عقرب زیاد است که درمیان راه مکرر از جلو اسب ها پرون
میرفتند بحمدالله بفضل الهی باحدی از سرباز و توپچی و اهل اردو آسیبی نرسانیده
اند و بعضی نقاط راه آتش زار و بسیار نرم بود که کالسکه در کمال زحمت میآید
این منازل همه قابل آبادی معتبر و دهات های خوب است هیچ ملکی بهتر
از انجاها خاک ندارد

منزل نهم در نقطه

منزل نهم در نقطه جنگلی است مسمی به پشیر هشت فرسخ

سنگین مسافت این راه بود جاده از اول منزل قدری از کنار جنگل بود و بعد
داخل جنگل شد ابتداء جنگل بقدر یکفرسخی درختهای کز انبوه بود و پس از آن تا آخر
منزل درختهای کهن کنار و نیزار و متفرقه بطوریکه خیلی سخت عبور میشد بلکه در دو فرسخی
منزل اغلب اهل اردو با اینکه بلد همراه داشتند راه را گم کرده یکفرسخ از جاده خارج
گردیده بودند درمیان جنگل امروز انقدر پشه زیاد بود و اذیت میکرد که هیچکس
چنین چیزی ندیده و خاطر ندارد جمیع مردم از آزار و اذیت پشه دستمال از زیر کلاه
بسر کرده و از چوب برگ دار گز بادزنی دست گرفته متصل جلو صورت ها
حرکت میدادند با این تفصیل سوراخ گوش و بینی سیر میرفتند در همه اهل این اردو
یکنفر نبود که تنطق کند هوش و حواس همه بجا فطنت خود از این پشه ها بود
زمین جنگل هم شوره زار و سیلهای بزرگ داشت که عرض هر سیلی دویست
سیصد ذرع بود هوا هم امروز گرم تر دو سه ساوی گرمای تابستان طهران
دار بود زیادی صدمه پشه هم باین واسطه شد نفس ادم از این هوا و پشه

قطع میشد آب درینگه هم خیلی صعوبت که تشنه سه فرسخ بمنزل مانده
ابرها بر طرف و هوا چنانچه جوهر نسیمی پیدا کرد از آنوقت پشه‌ها بر طرف شدند
و بعضی نقاط جنگل محل مرتفع و مدور درخت محوطه ولی زمین صحرا و جنگل
با اتمام سبز و گیاهش منحصر بعلف چیزیک حتی نقطه منزل هم که چادر زده در چمن
سبز علف چیزیک است آدم که بالای آن محلهای مرتفع میرفت تمامی آن جلگه
که جنگل است بقدر بیست فرسخ در بیست فرسخ از این دیار بنظر میامد یک
وضع غریبی حالت این صحرای وسیع و جنگلهای زیبا مشاهده میشد که عقل
متحیر و متعجب بود خاک مثل توتیا نرم سطح و کلاً سبز مثل صحراهای خوب
فرنگستان که چمن سبز و نقطه نقطه جنگل طبیعی و مصنوعی داشت هرچه
از بابت پشه و گرمی هوا اول طبایع منزجر و خفه گردیده بود در این سه فرسخ آخر
قلوب روشن و مفرح بود تلافی آن صدمه‌ها را حسن وجه نمود این قسمی که بنده
ملاحظه زمین و صحرا و خاک این منزل را نمود اگر آبادی کامل در همین یک منزل بشود
بقدر یک بلوک نرماشیر ملکیه زیاده تر محصول شتوی بیده صیفی و جالیزکاری بقدر ده هزار تومان
میتوان عمل آورد

میتوان عمل آورد   از این منزل برد بار دو دروازه و نرماشیر چهار روزه از پهلوی
کوه میل فرهاد میرود هرچه خواست تحقق کند بچه مناسبت آن کوه را میل فرهاد میگویند
چیزی دلیل نگفتند این کوه بسیار بلند در میان دره واقع شده مخروطی افتاده
حجاری نکرده‌اند ولی حجاری شده خدائی است کسی را مجال بالای او رفتن نه طرف
او رود ب جلگه و کمیطرفش نزدیک بکوه است بقدر یک فرسخ دوره اوست
و باین شکل است

و کوه دیگری هم بالاتر این کوه میباشد خیلی عظیم است و کله او

میلی نمایان است که دوره آن میل تقریباً هفت هشت ذرع است و باین شکل است

سه فرسخ بمنزل بنیر مانده در میان جلگه بقعه مخروبه و قبرستان معتبری بود که سر قبور
سنگهای مرمر بزرگ حکاکی شده از خاک شیراز آورده بسبک شیرازیان نصب
کرده بودند دو نفر متولی لخت عور اسمان جلی مثل حیوانات در این بقعه بودند
پیش آنها چیزی نگیرند مدتی در اینجا زیست کردم و سؤال و جواب زیادی
با این دو نفر حیوان وحشی کردم که بسیار خنده داشت اول از دین و آئین پرسیدم
داخ پیغمبر و امام خبر گرفت در جواب همه را خبر بانه و هالی میگفتند حکایت
فرنگستان

فرنگستان و عماد الدوله مرحوم را بخاطر آورده و بسیار خنده نمودم که وقتی
فرنگی‌ها سؤال میکردند یک لفظ وی وی و لفظ انبه جواب میگفت یکی هم
سؤال و جواب پادشاه بلجیک را بخاطر آورد که از عماد الدوله سؤال کرد چرا
سیزانیه بزنید جواب انبه و گرگ تمان داد که پادشاه بلجیک آن خنده
اعضا شکن را سر داد بقدری خود بخود خنده دست داد که مردم تعجب میکردند
یعنی چه شده که بنده بطور مخفیه و بالاخره آن دو وحشی متولی گفتند
ما هیچ نمیدانیم اینجا ما دو نفر با زن و بچه خود نشسته و منتظر هستیم که از ایلات
بلوچهای حول و حوش بیرند یا درند اینجا دفن کنند چیزی بما بدهند که
مایه معیشت ما باشد و ممر گذران ما از این راه است   درین راه
آثار و علامات دو رشته قنات مخروبه و یک قلعه ظاهر بود از آثار قلعه
تپه خاک و خورده آجر زیاد باقی مانده بود در زمین نهال ملک مرزوعی خیلی حاصل
دهموار از خود این بلوچ که همراه بودند تحقیق نمود و سلیمانخان سرهنگ مذکور داشت
که سوای این دو رشته قنات که سر راه بود دیده به پانزده رشته دیگر هم در این جلگه

که از طرف سید فرهاد میاندم به بمپور بردم برای ایشین دیده ام تنها درست در جی
به آب میرسد و اشبش هم خیلی شیرین و گوارا است هرچه از این زمین و جنگل
و حلکه تعریف نماید زیاده دارد وقت عصری در صحرای حول و حوش
منزل گردش مینمود افسوس زیاد دست داد که حیف و صد حیف
سیستان ملک مرغوب بلی بزرع افتاده است در آنجا حیوانی است که آنجا
پیدا میشد مار و عقرب و جانوران موذی در این منزل کم بود و دیده
در تنکان ضابط رودبار با سایر خوانین در این منزل باستقبال آمدند
انواع مهربانی در حق انها بعمل آورد

منزل دهم پشن آباد

منزل دهم پشن آباد

مسافت پنج فرسخ بود تمامی راه
این منزل صاف و هموار و جنگل با زور و شن و همه صحرا سبز و خرم و هوا معتدل خیلی باصفا
بود بپشه و مگس هم چندان اذیتی نرسید همین راه ابراهیم خان ترتیب
بارود سالی بلوچ و غیره بقدر دویست نفر جمازه سوار استقبال کردند خوانین
و کدخدایان رودباری هم دسته دسته همه جمازه سوار باستقبال آمدند کمال مهربانی
ترتیب و آحاد و افراد همراهان او و خوانین و کدخدایان رودباری نمود
لطفا ابراهیم خان ترتیب خیلی خوب از عهده این خدمت شاگرد برآمده
از طرف ترتیب چهار نفر از بلوچها کشته شده و ده یازده نفر زخمدار گردیده بودند
و بقدر سی چهل نفر از مقصرین شاگردی کشته و زخمدار شده بودکردی معتبر
از انها گرفته و تمام نهایت انهارا افنده نهاده است مفسدین و بهترین و سرکشان را
تنبیه و تادیب کرده بود پسر شه دوست خان از قرار تصدیق ترتیب
خیلی رشادت و دلیری کرده بود و چند نفر دیگر هم از بلوچها خیلی هنر
و جلادت بروز داده بودند به پسر شه دوست خان و آن بلوچها خلعت

داده و به اولیا و منسوبان مقتولین انعامی داده جزئی مستمری هم برقرار داشت
همه ساله حاکم بمپور به انها برساند کمال شکرگذاری از وضع مهربانیها حاصل و دعاگوئی
از دیاد سلامتی وجود مبارک ولینعمت کل روحی فداه گردیدند چون در سال
گذشته که در انکان را ضابط رودبار کرده بودند بلباس مختلف و شر
و شلتاق انچه توانسته ازاد گرفته و متفرقش نموده بودند و بعد از یک
بلوک را پاک چاپیده یک آتشی افروخته اند که تحریر نمی گنجد پس از عزل خواستند
باز در انکان را بگیرند و صدمه بزنند نصف مردم رودبار با در تکان هرچه خرمن
و خوشه داشته آتش زده دست اهل و عیال خود را گرفته به بندر عباسی
رفته جلای وطن نموده بودند تا اینکه بنده مامور و وارد کرمان گردیدم در تکان با چند
نفر از ریش سفیدان منفرداً بکرمان نزد بنده آمدند بنده انهارا خیلی دلداری
داده تعطش و امیدوار ساخته و خود در انکان را مباشر نموده و همه خلعت
داده کم کم رفته زن و بچه خودشان را آورده اند و اکثر ریش سفیدان وجوه
در انکان هنوز عیال خود را از بندر نیاورده اند ان شاء الله امسال تمامی آنها
دهم هم چندی سالم

دلتنگ و چند سن ساله دلگرم گردیده با وطان خود خواهند آمد مقصود این است که یکی این
واسطه و یکی هم بواسطه عدم باران اذوقه در رودبار نبود قبل از این محمد حسن خان
ضابط چیرفت اعلام کرده بود که گندم و جو و کاه از چیرفت حمل رودبار نماید چیره
علیق دو روزه اردو را در این پشن اباد حاضر کرده بود دو واسطه رفع خستگی خود
و اهل اردو و مالها شیکه ده منزل کاه نخورده و علی قاعده جو نخریده و آب جاری
ننوشیده و برای رسیدگی بامور اهالی این بلوک یکروز توقف قرار داد که مردم
رفع خستگی و حیوانات نو برجو و کاه و آب جاری کنند فی الحقیقه انچه بقدر
بابد در کمال سختی در این چند منزل بی آب و اذوقه بسختی تمام مردم گذشته است
این پشن آباد ادل ابادی و آب جاری است آبش منحصر است به یک نهر
که از عهد قدیم از رود خانه هلیر رود جیرفت بریده آورده اند در انجا زراعت مینمایند
در خشک سالی این نهر خشک می شود آب خوراک اهل پشن اباد از چاه کشیده
می شود این آب نهر با اینکه از این راه دور میاید گل الود است یکروز که در کجا
میماند صاف می شود ولی خیلی گوارا است زراعت گندم این پشن اباد

از خود پا خاک قسمی پر قوت و نمو میکند که هر ساله هی بهار یک فصل
باید مال بند ازند مثل شبدر بچرانند دوباره بر دن میاید خوشه و سنبل و دانه
می کند اگر بچرانند زیاد پر و بلند می شود همین طور علف سبز [illegible] یکدیگر
میریزد میکند و هیچوجه خوشه نمیکند امسال وقت پائیز که آب نهر و رودخانه
خشک شده و از آمدن باران مایوس کرده رعایای اینجا بکلی مشغول زراعت
نکرده بودند بعد از نزول رحمت الهی نوزده یک [illegible] بنده که مامور و صاحب
یات رودبار بود رعایای اینجا را جمع آوری کرده چهار بخرور بعد از باران
گندم کشته بودند سیزده وقتیکه بنده این محصول را دید حیرت کرد تا بحال
در هیچ جا باین خوبی محصول ندیده بودم سبز و خرم برگ با مثال برگ نی
پهن شده این محصول را چون دیر تر و بموقع نکاشته اند نمیچرانند
از منزل کوچه گردان الی پشرن آباد یازدهم در سیم تفصیلی خرابی و جنگل و صحرا بودن
آب جاری نوشته شده است تقریباً این منازل با آب و آبادانی که در جلگه
واقع میباشد شصت فرسخ طول و سی فرسخ متجاوز عرض دارد و ولایت مستعد
امن و علاء است

زمین و علامات و آثار قنوات مخروبه وغیره که بجز دهم را در روزنامه منازل گذشته نوشت
دیده صد هزار افسوس دست داده که چرا باید چنین ملکی که در هیچ جای عالم
نیست بطور مخروبه و بلا سکنه افتاده باشد و احدی بصرافت آبادی نیفتاده غفلت
کرده باشند بعد از ملاحظه اینکانها و جاها که هوش از سر آدمی میبرد صرف نظر از
آبادی آن راه آهن که بلوچستان رفت نمود که از ریگان الی دزه آهو هر چهار فرسخی
آب مختصری در بیابان هفت هشت خانوار بلوچ نشانند برای رفع احتیاج
عابرین و کی از این طرف استعداد و قابلیت زمین و خاک را چنان دیده که هر
چهار فرسخ در چهار فرسخ قنات احداث و از همین ایلات بلوچی که در گوشه
و کنار این راهها هزار خانه و از پنجاه خانه در مشرق و بیابان نشین هستند آورده
سکون نمایند اگر کمی توجهی بکنند بعد چهار پنج سال طول نخواهد کشید
که از رودبار تا بمپور همه این آبادیها قصبه بر قصبه بلکه شهر روی شهر خواهد شد بجائیکه
در سابق هم بوده است از حیث سیستان و بلوچستان و مرو و سرخس در پیش
این سرزمین هیچ است میتوانم بجرئت قسم یاد نمایم که در صورت

توجهی پنج سال مملکت بزرگی بقدر عراق و خمسه و قزوین خواهد شد که صد هزار تومان
منافع دولت بدهد و در وقت ضرورت ده هزار قشون از زابلستان تا بمپور به سیاهی
و فراوانی آذوقه برده و یک حسن دیگر آبادی اینجا هم میرساند که از این منزل
تا جالباز که ییلاق و کوهایش پر برف و خوش هواست با الی بمپور یک
حاکم نشین معتبر خوب می شود و سرحد خود بلوچستان که بالاتر از کوه بزمان است
طایفه دلاورخان و جیند خان هستند بسیار ییلاق و خوش آب و هواست
یک حاکم نشین می شود که همه متصل یکدیگر و همه جا دست دارد [illegible] سیستان و [illegible]
حکومت همه در ییلاق واقع میشود و مردم از صدمه حرارت آفتاب و هوای آب
این راه و بمپور فارغ می شوند برغبت در آبادی بمپور و بلوچستان میروند و در آنجا بجهت همیشه
و توقف در آنجا میکنند و الا اگر بهمین حالت حالیه بغفلت بگذرد بلوچستان
هم بی خواهی خواهد چرا که مقام ضرورت بخواهند ده هزار نفر قشون بلوچستان نفرستاده چگونه
می شود چگونه میتوان پست منزلهای این راه را بی آب و جمعیت و بی آبادی [illegible] و در آنجا
از کجا بیاورند و آذوقه چگونه آبادی این صفحه از برای دولت از جمله واجبات است
منزل یازدهم

منزل یازدهم کهنوج و ضابط نشین رودبار است

مسافت این منزل پنج فرسخ بود از پشرن آباد تا لب رودخانه دو فرسخ است
در این دو فرسخ همه جا نهرها از رودخانه جیرفت که مشهور بهلیل رود است
برای زراعت در آورده اند در حقیقت این صحرا از زیادی قوتی که دارد محصول را
چهل روزه میرساند زیرا که این بارانها بیست روز است آمده و قبل از باران
در رودخانه یک سنگ آب نبوده و این زراعت را بیست روز است کاشته اند
و این زمین از رودخانه مرتفع است در طغیان رودخانه آب از این نهرها جاری
می شود بیست روز از آنچه که گذشته آب از نهرها یافته و محصول را درو میکنند
اقلاً تخمی پنجاه تخم برمیدارند این دو فرسخ همه جا از کنار نهرها آمد تا وارد رودخانه
گردید بواسطه طغیان آب توپخانه و سربازها را از راه دوباری که رودخانه از آنجا [illegible]
روانه کرمان نمود و به همه صاحب منصب توپخانه و فوج خلعت و انعام داده [illegible] و تشکر
تمام رفتند این رودخانه در میان جنگل واقع شده که دو طرف
جنگل است و رودخانه از وسط میگذرد و جنگل بسیار بزرگ و انبوه

از درخت کز میباشد با وجودیکه چیرقی و دراج و تیهو بسیار بود و از پرروزی
جنگل شکارش مشکل بود خاصه با وحشی بازها باشقه شکاری کردند
در این رودخانه قلمهای قرمز خوب بسیار بود در سر رودخانه بواسطه زیادتی آب
برای عبور دادن مال و بنه با اینکه اسبابها حاضر بودند بقدر ساعتی مکث
کردند و مال همه را گذرانیده خود بنده سوار شده با همراهان برودخانه زدیم بقدر بیست
قدمی اسب شنو میکرد بعد دیگر پا سفت میگذاشت مردم و سرباز قراول
که بیکدیگر بسته مانده و همراه بودند بسلامتی بی عیب گذشتند از رودخانه تا منزل
کهنوج همه جا جنگل بزرگ و کوچک و صحراها سبز و هوا هم ابر بود نشانه
اثر بارندگی ظاهر میشد و نسیم خنکی هم میآید که از صدمه پشه و مگس آسوده بود
محمدحسن خان پسر شفیعخان را دری که ضابط جیرفت و مرد معقولی است با افراخان
ضابط جبالبارز در بین راه استقبال کردند تا وارد کهنوج گردیدیم قلعه بسیار
سختی دارد ابتداء کهنوج در روی کوه سنگی واقع است که از قلعه بم و بمپور
مرتفع تر است و بعینه شبیه دو شانتپه ولی ارتفاع این قلعه از کی از اد
کمتر و طول

کمتر و طول کوه و قلعه اینجا بآن اندازه نیست و بالفعل این قلعه خراب
و ویران و چاه‌اش که آب داشته است پر کرده‌اند باعث خرابی قلعه را
پرسیدم گفتند در سالی که امیر توپخانه مرحوم دریاغی کری شاتونی آقاخان
محلاتی که مامور کرمان شده بود سعیدخان مشهور به بلوچ که ضابط رودبار بود
و از دولت آن و در توپخانه گریزان بود امیر توپخانه قول داده او را در جیرفت نزد خود
آورده و گرفته بود و حکم بخرابی قلعه کرده و سعیدخان را هم بطهران برده بود که بعد
از دولت او را مرخص کرده بوطن خود آمده بود در حوالی قلعه سه چهار رشته
قنات است و نخیلات فراوانی دارد و یکصد و پنجاه خانه دار رعیت دارد
کلاه میان گپر که از حصیر خرما میسازند و بقدر یک الاچیق کوچکی است
و همان اندازه و ترکیب میباشد در این گرما و جهنم مثل حیوانات
زندگانی مینمایند و با وجود این جنگل فراوان یک خانه چوبی نمیسازند و همچنین
خشت و گلی هم نمیسازند چراغخان عموی درگهان که مرد که فدا انشی بوده
میخواسته است که بلکه این مخلوق از این حالت حیوانیت و وحشی گری

بیرون بیاید باغ خوبی ترتیب داده و از همه جور مرکبات و نخیلات
غرس کرده است یکجور درختی داشت معروف بموز چیز غریبی است برگهای
بسیار بزرگ بلند پهن دارد که به مساوی برگ کدو است و بسیار سبز و خرم
شاخه و ساقه او را امسال سرما اذیت کرده بریده بودند که دوباره از بیخ او
سبز شود با وجودیکه مدتی بود بریده بودند چند ساقه او را آوردند ورقه ورقه مثل
پیاز بود و این ورقه ها را که می فشارند یک جا آب بود مثل بهدانه که فشار
میدهند آب از او میریخت و وسطش بمانند مغز ساقه داشت پی ورقه و بسیار
صاف و خوش رنگ که برنگ زردی و روغن کمان میزد بطوریکه
هیچ نقاشی این قسم رنگ نمیتواند بزند آن ساقه میان را برده است
به پارچه پیچیده نگاه میدارند اگر ضایع نشود تماشا کردنی است دو سه درخت دیگر
بود که میوه دار او را ترنجی الات میکنند و او را از ته میسازند بسیار خوب
می شود و دو تا هم درخت انبه بود ولی حال نه مرکبات نه اینها هیچکدام ثمری
نداشته همه را چیده تمام کرده بودند چادر این بنده را در میان آن باغ زده بودند
بی صفا بود

بی صفا نبود یک تکیه و حسینیه خشت و گل در اینجا بنا کرده بودند بعد از فوت
چراغخان پیله دربار ها نشسته داد و ستدی میکردند و مسجد هم با تکیه دایر بود
خوب بناها در آبادی داشته و باغش هم بسیار بسیار بزرگ و خوش طرح
بود و خیابانها داشت معلوم بود که آدم با بدرک زبان فهم بوده است برای
تفریغ محاسبات ولایتی و قشونی از اسمعیل خان ترتیب و دستور العمل
ماموریت او دوباره به بمپور سه روز در اینجا توقف قرارداد که محاسبات
او را تمام کرده و همچنین محاسبه رودبار را بگذرانند که از اینجا حرکت بجیرفت
نماید و اینها هم بماموریت خود رفته باشند و رد و بدل اسناد دیوانی
برای محاسبه دیوان و صدور کتابچه شده باشد دیگر غیر از این ها دیگر در این
در این منزل چیز دیگری نبود نوشته شود در توقف یکروزه کهنوج رودبار
رسیدگی بامور رعیتی بماتی و رعیتی نمود مبلغی از مه سنه باقی بود آنچه معلوم کردیم
بواسطه تعدیات سابق که به درگهان شده بود و از جهة پریشانی و حوالی که چندین
اقتداری در خود هم نرسانده و از بابت قدری کلاه کرده بقدر وضع خود

و منفعت او رفته و مبلغی نزد کدخدا و مباشرین مانده که بخیال خوردن بوده‌اند بهیه
همه نمود و خیال عزل او را در ظاهر نمود و کدخدایان را سخت تنبیه کامل نمایند
خودشان هم از در عجز و لابه آمده اظهار ندامت کردند و همه گفت آنچه را
که باید در آخر به تنبیه و تهدید بهبود و خرابی و تمامی بعهد باید در اول بگویید
و خوشی بعهد باید همه اینها جمع شده قرار باقی خودرا داده که بیست روزه
بپردازند و در انجمن هم یک ملک خودرا به اهالی ولایت فروخت
که هم قرض سابق خودرا که از تعدیات سابق بعهد آمده بود بپردازد و هم باقی
امسال خودرا بپردازد که من بعد دیگر کلاه کلاهی در ولایت نکرده باشند قرض
سابق او و باقی او سه هزار و چند تومان می‌شد داده شده و بقدر پانصد تومان مانده
او را هم اربابان این بلوک که غلام خانه‌زاد سلسله اینها بوده‌اند که کم کم
دست اندرکار و صاحب مایه و ملک شده‌اند و خیلی در عهد این سلسله مباشری شده
و پدر و خود در انجمن بوده‌اند اینها امداد و کمک نموده و از شهادت عمل ولایتی جوابی
های گزاف که حکام قبل چوب انداز از این بلوک مطالبه میکردند در اول سال در شهر
که رعایا

که رعایا عارض شدند هزار تومان تخفیف داده بودیم و بعد از رسیدن که در انجا هزار تومان
هم مجدداً تخفیف دادم کلاً شاکر و دعاگو و تبعیت کل روحی فداه کردند [illegible]
همه جهت شهادت عملی بجهت حکومتی شخص کرده که دیگر ولایت علیحده و نقص
هم زمانه دیده بواسطه یا جزو نقابا نکردد و کلاً خواهش کردند که خود در انجمان که
خانه‌زاده قدیم میباشند ضابط و مباشر اینها بوده باشد و خود کدخدایان
ولایت بلوک را پاپا کرده و ضامن رضایت شده و ضامن امور و دور سکاری
او شدند ملتفات معتبر گرفته شده و همه خلعت داد و رفع جمیع تعدیات
و مخاطبها از رعیت جزء و کل نمود و کلاً شاکر و ممنون گردیده و کارشان
باین قسم ختم شد عصری در میان این باغ بزرگ که چرخچیان ساحت
میگشت و گاهی در حلقه و خارج از باغ در نخیلات راه میرفت که جای
گیری بود یکجور مرغ سیاه رنگی دیده که بنظر جور دیگر میاید تحقیق نمودم گفتند
اینمرغ از مرغ هستی میگویند خود و گوشت او سیاه است تعجب کردم در قطعه
گفت آقا علی خریده که کشته تماشا نماید بعد از کشتن و پاک کردن آوردند

خیلی خنده و تماشا داشت او هم حبشی است مباهی دیده بودم مرغ سیاه حبشی
ندیده بودم پوست او و پاهای او و استخوانهای او سیاه بود و گوشت
او که در زیر پوست سیاه بود سفید رنگ بود بعد از پختن او رگ رگ در گوشت
هم سیاهی داشت والحق این مرغ لطیف و نازک و خوب بود که شنیده‌ام که
از دراج و جرقی هم بهتر بود اما آدمی بواسطه سیاهی او میل درستی نکرده خوش
نمیکرد و توی زمین میزد مثل برطالهای توقرمز فرنگستان که بیرنگ خون
بود به دل نمی‌چسبید و یک درختی هم دیده مثل درخت گل طاوس که گل زرد
شهورت بعینه مثل او اما گلهای این زرد بود کوچک و دانه دانه و قلمکاری
زیاد خوشگلی چیزی بود تخم نداشت که برداشته شود که در سایر جاها هم مداومت
کاشته شود که بعمل بیاید خیلی تحفه گلی بود و یک مرغ کوچکی که بسیار از گنجشک
کوچک‌تر بود بلکه از بلبل قناری هم کوچک‌تر سیاه رنگ اما چه رنگی
مثل اطلس سیاه برق میزد و بسیار خوشگل و صفیرهم بعینه مثل قناری میزد
بان مطولی میخواند مگر مختصر دیگر ندیدیم انشاالله بعد موقع خوانش باشد یاهین بود
دیگر

و مسکن او هم در میان تاریخها و درکتابت بود خوراکش هم بهار و رگبات
و برگ اینها بود یک درخت موز هم در میان نخلها بود که سربازده بود
و برگها داشت زیاد و تماشا داده از خلقت خداوندی تعجب کردم انتهای برگ
این دو ذرع تمام بود و پهنی او به اندازه که مثل پارچه‌های ضخیم اطلس سبز
فرنگی و این برگ خطوط راه راه داشت که از قشنگی و خوبی رنگ او وطراحی
خداوندی آدمی متحیر میشد

منزل دوازدهم صهران

منزل دوازدهم صهران   مسافت پنج فرسخ است

همه صحرا جنگل بود و سبزه و نخیلات فراوان در هر نقطه داشت تا دو فرسخی بعد از آن
دیگر آب نبود همه جا باز ریگ زار و صحرا و جنگل بود که تا نزدیکی صهران
باز قنوات در زمینها بود در رودخانه جیرفت که اهل رود باشد در اینجا باز
ظاهر شد و جنگل شد به عظیمی و دراج و تیهو و جیرفتی فراوان داشت و از بدست
جنگل شکار درش مشکل بود و دوش بنده هم شال خودم لخته و لکنت شده بود
شال حالت های باخت تخته زد که لخته و لکنت در دست ما این
میشدیم هی میانه اخم متصل شال اینکه لطاس تلق کرده فریاد میزدم
هی جانی متطول درازی میکشیم تا بجان کندن و جانی جانی ورسه تا
شکار میکرد و نهرها در همین صهران از رودخانه بر داشته بودند که زراعت
زیادی داشتند و آب بسیار گوارا داشت زیرا که این رودخانه از بلوک
ارزوییه و قطاع میاید البته سی فرسخ مسافت دارد و همه جا سنگ و کوه
میخورد و گوارا می شود و ابر ایمان ترتیب هم چون محاسبه اودعمان فوجی

دوباره او تمام نشده بود با این منزل آوردم که کارها لیش را تمام کرده
از آنجا مراجعت کرده باشد والان که اردو در این مکان افتاده
این نهرها از جلو همه چادرها میگذرد و تماما زراعت سبز و خرم است و هوا هم
مساعدت دارد بسیار خوش به اهل اردو میگذرد همه جا جنگل است
و از آن درختهای گز بزرگ خاکستری رنگ و سایر درختهای تمه اول
این جنگل ها زیاد است و انبوه جنبت که بزمین زنند بسیار خوش
حالت است

منزل سیزدهم

منزل سیزدهم سنگ سفید که اول خاک جیرفت است

محاسبات ابراهیمخان سرتیپ تمام شده بود دیشب شرح مفصلی نوشته بود
عجز و لابه کرده بود که همه ساله فوج کرمانی و جسمی نیز از جمازه سوار که از اول سال
تا آخر در بمپور و غیره ساخلو و ماموریت میباشند در چنین کرمانی که
ثلث آن تلف می شوند نه مواجب سرباز نه کمک خرج دارند و نه معاش
در محاسبه نیز سالیانه خرج میاوردند بعد از رسیدگی معلوم شد که در دفتر لشکر
سالیانه منظور کرده نوشته اند لیکن در آخر شش ماه خرج نوشته اند و شش ماه
ثانی را موقوف رسیدگی کرده اند خود سرتیپ را حاضر کردم گفتگوی زیاد
نمودم جواب گفت که این فوج جمازه سوار از اول سال تا آخر سال
مامور هستند و در سر خدمت و حال آنکه امسال علاوه ماموریت سالیانه
سه سفر فوق العاده هم کرده اند یکی پنجاه قبضه که مامور بلوچ شدند با من آمدند
از بمپور هم دوباره مامور شدند که دیها و نظم و وصول مالیات آنجا شدند که ده ماه
در این کوهها با صدمات زیاد و جنگ و جدل بودند تا بعد از انتظام کاهی

و خسارت زیاد انها خوردم که برود بار آمدیم امسال هم مجدداً مأمور تنبیه و جمع
بلوچستان و کرمان شده ام پنجاه دیگر هم از آنجا خلاص نخواهم شد در قوه رعیت
نیست و بیش از این قوه خسارت را نه خودم دارم و نه سرباز و نه تجارتی بود در
و بقدر هزار نفر سوار نوکر دیوانی باید از بلوچها همراه خودم در همه جا داشته باشم
چون حرف حسابی بود تصدیق کرده قرار دادم به نهاد و هر چه کردم بلکه تمکین
نمایند متقاعد نشده و این سفر را هم از جهات ستم و ملجاء ناچار تعقیب
موجب سالیانه شدم همین قدر را نوشتم که اگر دیوان قبول نکرد خود باید
از عهده برآید جواب داد که نوشته می سپارم بعد از مراجعت خودم برگردم که
سر دیم طهران عرض حال خود را به اولیای دولت میکنم لابد قبول کرده نوشته
از او گرفتم و سالیانه در خرج او منظور کردم امروز صبح اورا با خوانین بلوچها
و رودبار و سرکردگان فلقشان را داده به مراجعت بلوچستان دادم و خود
سوار شدم تا یک فرسخی که دور شدم صحرا آباد و ریگ زار ریزه و درشت
و تپه های کوچک خاکی و سنگی و جنگل مختصر بود بعد از آن کم کم جنگلی برزد ریشه
تا دو فرسخی

تا دو فرسخی بازرسیدیم برودخانه هلیرود چیزی عجب جنگلی شده بود داشت
و سوای آن جنگلها که ذکر شده درختهای دیگر از بیدهای قوی و جورهای دیگر داشت
رودخانه هم به طغیان بیاد آب بازها به وسیله مردم را که رهنما خود بنده هم با همراهان
گذشتیم بقدر ده پانزده قدم وسط رودخانه اسب شنا میکرد بعد از آن رودخانه
جنگلهای خوب و در همه نقاط سیلها دره ها و نیزارها بوضع خوب
و در هر مکان مشاهده می شد هوا هم مساعدتی داشت که صدمه زیاد نرسید در وسط
منزل هم آب جاری و قنات بود و نیزار و چمن ها و دراج و چیزی زیادی داشت
و تفنگ بنده هم امروز بنشین طاوس های تحته زد که همراهیها میکرد بیاید خیلی مطول
میکشیم جانمیها بگیر ده بگیرند بمیرد مردن در تپه و صحرا میگرفت شیش مقابل
خود شکار کردم از آنجا تا منزلگاه جنگل خوب بود و دو رشته قنات
مخروبه بود که آثار زرعتهای و دیه سالانه داشت تحقیق کردم ناصرخان سابقاً
جا لنبار زرکنده که مال زنخ است تعهد کردم حرا(؟) مخروبه که نوشته اظهار کرد که باید
لشکر سیستانی و شاهزاده ها را با اسدالله خان شهاب الملک تاخت

و چپاول میفرستاد زعتهای سرا تمام کرده و افغان نموده که ملکی بی دیگر از محصول
بیعت بذر در زراعت هم نگذاشته خودم هم ناچار کرد که بشیر از جهت سرکار
معتمد الدوله پناه بردم این بود که بعد از آمدن شما توسط کرده کاعذی نوشت
آمدم الحال تازه شخصی که آشنام آنجا هم در آمده و دو رشته قنات دیگر هم
که آباد بود در سر راه داشت بجهت بی بذری زراعت بسیار قلیلی کرده بود که
دو برابر رسیدن مشق طهران در چنین مکان و آب فراوان بیش از آن
نوشته بود که زراعت قدری مهربانی کردم و تشویق آوردم پنجاه تومان هم از مالیات
او تخفیف دادم که بشوق تمام مشغول آبادی آنجاها شده باشد و این صحرای
وسیع امروز بخصوص با همه آن صحراها و جنگلها که دیده شد بعینه شهر حالت
و وضع ترکستان است تفاوتی که دارند آنجاها تماماً آباد و معمور و چمن و پلستان هم
سبز و خرم و خوش هواست اینجاها گرم و خراب و چمنها خشک می شود و خاک است
و شهر آتش تنور میشود منزل و صحراهای امروزی در اکثر جاها بسیار بسیار شبیه بجنگلهای سبلان
ملکه انگلیس که دیگر در باشه بنظر میاید هر دو جان بودند اما این کجا و آن کجا
منزل چهاردهم

منزل چهاردهم دوباری

مسافت این منزل چهار فرسخ است
که خدایان رودبار با میر دراتکان ضابط رودبار از این منزل بعد از انجام کارشان
و نظام ملوک و قرار مرادکه کلاً خانی یکدیگر شده خلعت داده مراجعت کردند
که شغل کار و خدمات دیوانی و وصول باقی مالیات بوده باشند محمد حسن خان
ضابط چیزی را که آدم مستعدی که خدا اینش و عای پیشه است با نحواش
که خدایان قرار داد بعد از ورود چیزی که امورات خود را بانجام رسانید
وارو را مراجعت بشهر داد خویش برده رودبار بصوابدید اهالی ملوک
و کدخدایان که با یکدیگر حرف و گفتگو دارند تعدی مالیاتی نماید و طومار با اسم
و رسم هر کدام و دهکده به دهکده از تحویلات و سرشمار و مراتع مواشی
که بعد دیگر بهیچ وجه راه حرفی باشد مشخص نموده و طومار را بمهر و التزام
همه رسانده بدفترخانه کرمان بفرستد که بی تخلف از قرار رفتار نمایند
همه این راه با جنگل و صحرا و جاهای بسیار خوب بود و زیر درخت ها سبز و خرم بعد
از اول منزل تا آخر در این صحرا دسته دسته در هر نقطه حاضرین بودند که آدم

متحیر میشد و از وضع عرض انها نفرت میکرد از اول خاک بر سرشان میریختند

و بعد میان خاک میغلطیدند و صدا بصدا میدادند هرچه التماس میشد که یکنفر عرض

خود را بکند چاره نمی‌شد رسم این بلوک سارودوجبالبارز و بعضی دهات این

قسم بوده است همه را محبت شده از بسکه معطل کردند این منزل چهار فرسخی

در شش ساعت آمده و همه را اسم نویسی کرده بمنزل آوردم اهالی قریه را

نشانیده هر یکنفر بدقت تمام رسیدگی نمود اکثر عرضها راجع بزبانهای سابق

و تعدیات بر یکدیگر بود که بعضی خودشان زور دار پله زورها خورده و مالیه بالا

را زیاد داشته که دو مالیات از ما گرفته‌اند تحقیق یکنفر را کرده آنچه

از تعدیات سابق بود که با یکدیگر در باب عداوت و تعدی و غرض بوده

حسب انهار محصل داده چه دریافت کردم و چه محصل در کار تمام کردی آن

آنچه تعدی بالیه و شرو شلتاق حکومت های سابق بود جواب داده خودشان هم

اذعان کردند از جمله عمده تعدی پارسال بود و کرمانی بالیات اول سال

که حاجی شهاب الملک مأمور بود آقاجان خان سرتیپ بریزن را

بکلو مقرر کرد

تحکومت جبال بارز مأمور نموده بود با کمال نادانی و بی‌بصیرتی آنچه توانسته بود از شلتاق

و بی‌قبض و غیره گرفته بود بعد که قحط تنگی کرده بود رعایا عارض و شاکی شده بودند

لابد ناصرخان را بوعده و نوید زیر بار کشیده مباشر جبالبارز کرده بودند او هم

حتی المقدور مالیات جبالبارز را که اول سال با شرو شلتاق از کیسه رعیت رفته و خورده

بودند دریافت کرده بود بعد از آن هفتصد تومان دیگر باقی آورده بود هرچه عجز

و التماس کرده بود که دو مالیات از این بلوک برخواسته شده دیگر قوه ندارم

کسی گوش نکرده بخشیف و مراعات و قراری نداده اسدالله خان سرتیپ

با سواران شاهسون مأمور کردش ناصرخان و تاخت و تاز کرده بودند

ناصرخان ناچار فراری شیراز شده و جمعیت زبان نفهم ریخته دهات

و نهار و دست و نیست انهارا چاپیده و بردند که بالفعل این دهات

لم یزرع مانده تازه بازبان زندگانی راکه زده‌اند و آنچه لازمه مراعات

است در حق انها لعمل آورده‌ام که اسباب آبادی انها شود که بکلی منهدم

و معدوم نشده باشند و بعد بازبعضی ببعضی سایرین رسیدگی

کرده معلوم شد که جمیع انها که از دیوان برقرار است خیلی زیادتر است

سال بسال که در جمع کرمان افزوده کیها شده جمیع سنگینی بر انها وارد آمده

و در سال قحطی هم که مرده و تلف شده‌اند بار انها هم بدوش این قریه وارد

آمده حتی المقدور که باز اسباب جزئی آسایش و امیدواری انها

بوده باشد از مراعات و تخفیف کوتاهی نکرده و این مراعات بهیچ

جای اینها نمیرسد سرانه یکنفر آدم سه تومان جمع دارد دیگر اهل الاغ دار

چهار تومان جمع دارد نوعی مکالمات و امیدواری انهار العمل آورده

قرار داد که تعدیلی درمیانه خودشان و از سایر بلوک جول و موش که در جمع

سبک تر میباشند و بعضی هیچ جمع ندارند با عرض اولیای دولت

که اجازه حاصل شود تعدیل درستی شده باشد که بلکه این قریه ضعفا بتوانند

زندگانی و زیست کنند این دو ساری محل و مکان خوبی است در مغنی قصبه

جیرفت و سارودوجبالبارز است از هر سو که به هم وارد و داد و ستدی

میشود و بقدر دولت خانه دار جمعیت دارد نصف خالصه و نصف اربابی

ملک شده

میباشد زراعت خالصه زیاده از حد خوب بود گندم خوشه کرده بود و از سینه آب

بالاتر بود و زراعت زیادی دارد نخیلات بسیاری داشت و آب آنجا

از منبع سنجی از زیر کوه چشمه است میجوشد و بیابه و آبش بسیار صاف و زیاد و

زیاد به و ناگوار است زراعت اربابی خوب نبود علت را پرسیدم

گویا در باب پریشانی بوده که بذر برداشته و قلیلی بعد از زردل رحمت از جرفت

و جای دیگر دست و پا کرده بقرض و قوله خریده بودند و دیر زراعت نموده‌اند

لیکن همانقدر که کاشته بودند قوت زمین میرساند یک طراوتی در محصول

خالصه و بعضی اربابیها بود که در هیچ جا ندیده بودم که محصول این قوت

و رنگ و برگ با این پهنی باشد در آنجا ناصرخان و علیجان عموی او

که ضابط جبالبارز بوده‌اند باغهای متعدد داشته‌اند و عمارات خوب ساخته‌اند و حمام

بسیار خوب و کمال الملک ساخته است مرکبات بسیار خوب دارد که آنچه تعریف

و توصیف نمایم کم است خاصه دو باغی که چندان بزرگ نیست نارنجهای

آن بقدر دو برابر که نارنجهای طهران و لیموهای شیرینش بقدر یک و نصف پرتقال

بزرگ طهران بود نارنگی بسیار ممتاز ولی کم بود موسم او گذشته بود لیموی آب
بسیار خوب ترنج و تپادی با لنگ لقد ریک هندوانه متعارفی بود
نخلهای زیاد و خوب و درخت انار و توت و انجیر هم داشت سه چهار
درخت نارنج نگاه داشته بودند مملو نارنج بود و تماما بهار کرده بودند خیلی تماشا داشت
از شدت عطر انها آدم گیج میشد یک درخت نارنج کهنه در میان باغچه بود
حوض و نهری در زیر او قرار داده بودند مخصوصاً کفش ذرع کردند دور تا دور این
نارنج که شاخه و برگ و سایه انداخته بود سی ذرع درست بود خوشخانه ساخته
بودند در وسط او حوض پاکیزه و آب جاری متصلاً از او میگذشت اطاق
این خوشخانه ده ذرع طول و پنج ذرع عرض داشت سه ذرع هم هوای اطاق
او یا نهایی او بود کلاً را از چوب خرما و نیهای بزرگ ساخته و پوشانیده
بودند بطور شیروانی همه را از ریسمان لیف خرما بند و بست کرده بودند بسیار
تازگی داشت و در این بنیان یکدانه میخ آهنی نبود اطراف او درختهای
مرکبات و سایر درختها بود و حسینیه و کاروانسرا و بادگیر بلندی هم داشت
فوقانی

قدری در این بنیانها و باغها خرابی بود که سبب خرابی او را تحقیق کردم تفصیلات
بیان کردند که راجع به پریشانی این خانواده ناصرخان و علیخان بود که اظهار
او در روزنامه لازم بود که اولیای دولت از حالتهای هر کس آگاهی بهم رسانند
ضرر ندارد وکیل الملک بزرگ از جهت ملک و املاک و عمل خود مباشرین
و منفعت خود زیاد حریص بود و همه را از بزرگ و کوچک در جزو محرک میشد
تا مقصود برسد میرزا مباشر ناصرخان را که پدر بر پدر نوکرشان بود محرک
شده بود و به دستیاری آن میرزا مباشر خیلی با ناصرخان و پدر او صدمه
وارد آورده بود و بعد از فوت او که حاجی شهاب بزرگ مامور کرمان شده بود
و این طایفه هم که از آن میرزا مباشر و نوکر خود صدمات زیاد دیده بودند
از روی نادانی هم شبیه میرزا را گرفته اذیت زیادی نمودند و بالاخره کور کرده بودند
حاجی شهاب الملک که بکرمان آمده بود ناصرخان و عمو و کیل او را گرفته بیست
هزار تومان جریمه گرفته بود و معلوم است که کسی بیست هزار تومان باین قسم در این پایانها
جریمه بدهد بیست هزار تومان هم بیشتر خسارت میافتد لیکن تمام و پریشان شده بودند

بعد که وکیل الملک ثانی مامور کرمان شد بنای مهربانی و تلافی را گذاشته بود
با قلیل ملکی که بجهت انها مانده بود و بواسطه مهربانی وکیل الملک ثانی جابجا کرده بودند
مشغول زراعت و آبادی انجاها و این باغها بودند از شهاب الملک ثانی که مامور کرمان شد
وقتی که بیرون رفت آمده بمناسبت این شعر پیر گو ندارد شان از پدر تو بیگانه
دانش بخویش پیر باز بهانه باقی و اعاده مطلب سابق که شهاب الملک بزرگ
تعقیب آورده بود اسدالله خان را با سواران شاهسون مامور کرده بود خانه و مهرک
انها را کلاً با بذر و بار و مال و اموال غارت و معدوم و فنا کرده بودند و
ناصرخان و علیخان دیگر خود را بدست نداده فراراً بشیراز رفته نزد نواب معتمدالدوله
رفته بودند تا ماموریت بنده توسط فرهاد میرزا روانه فرهاد بودند که اعمال بار
در مباشری و در بی‌رنگی و املاک و خانه محقر خود آلوده که بهم رسانیده بنای زندگانی را
از نو گذارده اند در این منزل دوساری که بسته دلگیا دو روز بار رسیده بود
و سه روز اطراق است مشغول تحریرات طهران و کرمان میباشم که جوابها
از انجا بشهر فرستاده شود و خود عزیمت حرکت نماید
در این سه روز

در این سه روزه توقف دوساری که همه را گرفتار این عرضیجیهای زیاد و لات ولوط عموم
و تحریرات طهران و کرمان بعد از انکه فراغت سوار شده بسر چشمه این آب
که باین مکان و قلعه جاری است تماشا رفتم از قصبه دوساری که بیرون رفتم کلاً
نخلستان بود و بسیار منظم کاشته بودند و اکثر اینها ارباب ناصرخان و علیخان
بود و همچنین سایر اربابان کلاً را خیابان خیابان کاشته بودند که از هر طرف
عبور میشد منظر خیابان میانه و عریض زمین او سبز و آب جاری میگذشت زیاده
از حد صفا داشت و منظم کاشته شده بود و دانه دانه مرکبات در میان این
نخیلات بود و بواسطه سایه نخلها این درختهای مرکبات خیلی سبز و خرم بود
که اندازه نداشت تا بسر چشمه رسیدم کوهی سفید رنگ و سنگ سخت دارد
سر این کوه که در درازی و پهنی قریب به دو هزار ذرع میباشد شبیه کوه
بیستون کرمانشاه سرازیر شده و سایه کرده تقریباً چهل ذرع زیر این کوه
از سنگهای صاف مثل تنگو گویا دستی بسته اند سایه کوه است و از زیر
این سنگها وسط کوه هم آب کمی سرازیر است و در هر نقطه از در زیر این

سنگها آب صاف میشوند و در زمین سطح پائین کوه در نخیلات و درخت
مرکبات سر بهم میکنند و آنچه قریب ملاحظه کردم از تشش سنگ آب متجاوز
بنظر آمد وکمتر نبود و نیزارها در سر هر چشمه بود و بسیار نی های درشت قوی بود
شبیه نی های بنگاله بود آنها دست میکنند این کوه یک شباهت هم بکوه بعضی جاها که
در پاریس بود و دستی ساخته بودند و آبهم از میان او جاری بود و آنجا لیکن او بسیار
مختصر و این منظر طبیعی بود مدتی نشسته و تماشا میکردم بمرور و دهور رطوبت
سر کوه سنگها از سر این کوه جدا شده در زمین افتاده که هر کدام ده هزار خرد و در هزار
خروار کوچک و بزرگ مشاهده میشد و در این نخیلات هم قطعه بزرگی مال خالصه بود
که رعیتهای او عارض شدند که این نخیلات را با نخلهای کوچک که ثمر نمیدهند با
جمع بسته هر نخل را دو شاهی میگیرند و قوه نداریم و در باب ستم است سی تومان اسم
بر آنها بواسطه این ستم تخفیف دادم که باعث شوق آنها شود در زمین زیاد بود
قرار دادم که در پائین نخیلات که زراعت خوب دارند شخص نخل زیادی اسم نگارند
التزام دادند و با تشکر تمام رفتند و از هر زیر درختی و کنار رودخانه با عرضه های
لات لوط

لات لوطیهای آن عرضچی ها پیدا شدند ناچار سوار شده با یک فوج کاملی از عرضچی ها
بمنزل آمدم و شغلی رسید که کار آنها شده که امروز هم این دسته جات را بلکه
به امید داری نوعی آسوده شان ساخته باشم و روانه مکان و محلهای خودشان
نمایم که بشغل زراعتی خود بوده باشند و در پائین این دو ساری در میان جلگه
وسیع یک کوه مخروطی سنگی واقع است که او را قلعه خرشیت مینامند
دور تا دور او از نیم فرسخ متجاوز می شود و در وسط او هم آب کمی جاری است
که کفایت دویست نفر تفنگچی و آدم را میدهد در سر کوه که نتوانستیم برویم
از قراریکه میگفتند آثار برکه و آب انبار و قلعه بزرگی میباشد که از قدیم شهر
هم دیمپور بوده که اسباب سرحدداری و تفنگچی و ساخلو بوده است

منزل پانزدهم

منزل پانزدهم دولت آباد خالصه مسافت این منزل پنج فرسنگ راه
و صحرای صاف است تپه های بزرگ و کوچک دارد و در دو فرسخی یک فرسخی
قنات آب جاری است زراعت می شود و دو رشته قنات هم در وسط منزل
از علیخان برادر ناصرخان بود که چرخ کار گذاشته بودند کار میکردند و در این وسط
باز جنگل بود و نهرهای سبز و نیزارهای کوچک کوچک و نیزار تپه تپه و دراج زیادی
داشت شکارگاه بهتر از این برای تفنگ اندازی و کوشش نمیشد لقدر اندازه هم
شکار شد و در این صحرا اکثر جا علامت و آثار تپه های خاکی بفاصله نیم فرسخ مثل
تپه های ساوجبلاغ طهران که دستی ریخته شده معلوم نمی شود که چه بوده و آثار
چیست ظاهر بود چون منزل گذشته عرضچی فوج فوج را راه انداخته امروز هم
از اول منزل تا آخر دسته دسته فوج فوج بودند و دست ها هر کدام بهیده را
معطل بیدستانه و چون شنیده بودند که رسیدگی در کار است و مرعات جانهم
می شود از اول منزل الی آخر دسته دسته بودند که الحال و در جاده را گرفته اند
که فرصت آب خوردن را نمیدهند و از هر سری یک آوازی میآید و دعوای

ده ساله سه ساله دو ساله یا یکساله و تعدیات و سختگیری‌ها به این بنده مجهول شده حتی المقدور
بقدر قوه و اندازه هر کدام را جوابی داده گاهی به تحصیل داده قطع و فصل کارشان را کرده بیشتر
امیدواری که دعاگوی وجود مبارک لیعنت کمی روحی فداه بوده باشند روانه میکند
این بنده در هیچ ولایتی و مکانی این قسم گدای لات لوط لخت عور ندیده و معجزات
که اینها چه گونه از عهده صحبی ایلات برآمده در میاید تا چه رسد به تعدی و حکایت
از خدا و سایه خدا غافل بوده اند که باین قسم فقرا و ضعفا تعدی هم وارد میاورند
و از هیچکدام ترس و خوف نداشته باشند آب این منزل هم نهر بزرگیست
از رودخانه هلیرود برداشته اند و زراعت بسیار خوبی دارد و آب هم گوارا است
اما هوا بواسطه ابرهای زیاد که دوروز است جوش میزند و هنوز نباریده
القدر گرم است که اندازه ندارد آب به کتان میزنند فوراً خشک
و دوغ می‌شود انشاءالله خداوند نزول رحمتی کرامت فرماید که زیاد ممنوع

منزل شانزدهم

منزل شانزدهم سبزه واران خالصه مسافت این منزل
چهار فرسخ است از اول منزل زراعت و آبادی بود و جنگل تخشه
و تپه و نیزارها و صحرای صاف در دو فرسخی رودخانه بود که مشهور
به رودخانه شور است و جنگل گز دارد آبش خوب و گوارا است
رودخانه جیرفت نیز به این هم خوب است و سرچشمه این رودخانه
از دلفارد است که در میانه تهرود و جیرفت است و ییلاق بسیار خوبی است
و مملو از نرگس صد پر و گلهای مختلف است زیاد و جای باصفائی است
بواسطه گلی بودن آن راه که شتر و بنه نمی‌توانست برود از آنجا عبور نشد
اما بنده در سفر چهار و سه سال قبل دیده بود که هر چه تصور شود مکان خوبی است
و این رودخانه شقه می‌شود بقدر پانصد ششصد ذرع عرض رودخانه است
و آبش بسیار تند جاری است با وجود این شعبه شعبه از هر کدام که عبور شد
آب تا سینه اسب میزند اگر اینکه ممر میکند مشت مکان عبور نمود نهرها
از این رودخانه برداشته اند و زراعت میکنند همه جا از زراعت سبز

و دراج بسیار داشت هوا ابر بود خیلی بد بود که آدم متوذی باشد
و این دو رودخانه که هلیرود و شور باشند در وسط جلگه جیرفت در زیر کهنوج
کاریان بهم متصل میشوند و غالب مزارعات را که در جیرفت و رودبار است
مشروب میکنند تا الی جاز و موریاب که آخر خاک رودبار و نزدیک خاک
فارس است از آنجا که گذشت دیگر محل زرعی که مشروب شود نیست
زیر جاز و موریاب محل شوره زار است از آنجا زمین فرو میرود از آن
سمت هم رودخانه بمپور میاید و زمین شوره زار مزبور فرو میرود و بسکه
آن شوره زار سست است امکان ندارد کسی نزدیک او برود فوراً
غرق می‌شود از این جهت کسی نمیتواند برود و نمیدانند چه قسم فرو میرود و چه
وضع است و از کجا سر در میاورد العلم عندالله در میان منزل دیگر
که سرحاز باشد مال وکیل الملک دو قطعه باغ و باغچه عمارت آورده بودند
درختهای مرکبات خوب و گلهای خوب مرغوب عمارت آورده بودند
از آنجا الی سبزه واران خالصه زیاد زراعت کرده بودند و خیلی تعریف داشت

محمد حسن خان زاوری

محمد حسن خان زاوری که ضابط جیرفت است خیلی تهیه و مهربانی نمود
که اسباب تشویق او شده باشد کوههای جبالبارز رودبردی این منزل بود
و پر از برف است و امروز در این مکان برف نو برشده
و شکر الهی را بجای آورده و از صمیم قلب دعاگوی وجود مبارک لیعنت
کمی روحی فداه گردیده و از اول این منزل الی آخر عرض بود که دسته
دسته در سر راه بودند و آدم از وضع اینها از جان خود بیزار میگشت محض
دعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه چهار روز در اینجا
اطراق کرد که بدقت تمام بعرض عارضین رسیدگی نماید شاید قراری داده
نوعی آنها را آسوده سازد که در نزد خدا و سایه خدا روسیاه و خجل
نشده باشد و بالفعل چادر و صحرا پر از غرضحی است که فقرا بفقر رسیدگی
مینماید و همه را کتابچه مینویسد که بعد از ختم عمل در روزنامه نوشته شود که از نظر
اولیای دولت بگذرد که از وضع رعیت آگاهی حاصل فرمایند در این
توقف جیرفت بواسطه این عارضین مقصد مشغول رسیدگی بامورات

اینها بود حسب عرایض اینها سه فقره است یکی ادعای بریکدیگر از املاک
و مال و حشم و مواشی و خواه محاسب انچه از مدعیان حاضر بودند شرعاً و عرفاً و بطریق
مصالحه که دعوا کهنه ده پانزده ساله بود تا بحال قطع و فصل کردیم و محضری
از عرایض اینها که مدعیان حاضر نشده بودند محصلی که نشته تعیین کردیم
التزام از مباشرین گرفته شد که ده روز بعد از تمام کرده صورت با بهر روانه
دارند فقره دیگر زیادتی و تعدیات دو سه ساله و امسال بود که این بنده [?]
از این فقره داشت که نه قراری می توانست بدهد و نه جواب داشت بگوید از ایام
جواب داده که عملی گذشته است ربطی بمن ندارد خودشان هم اذعان
کردند یکی هم که زیادتی جمع دیوان بود در اول ورود کرمان که مباشرین
آمدند با کدخدایان این ملوکات انچه تعدیات و بیجابها بود که باسم
تفاوت عمل قرار داده بودند حسب انهارا و آزاده موقوف معاف
داشتم آنچه را که مباشرین و کدخدایان برضای خودشان که رنگ
سپردند که بی عیب و نقص است از عهده برایند که ثلث عملی گذشته
اینها نشد

اینها نشد از این قرار بود بعد از رسیدگی بعمل اینها و حالت اینها و این
اضافه قیمت و نهی [?] حالیا [?] سابق [?]
سیصد تومان چهارصد تومان سیصد تومان
رعیت که فطرتاً بر همه اینها واجب بود این مسئله ها را هم بهر ملوک کفیل
تخفیف دادم که گرفتش چنین وجه بهتر از زهرها ربود و بکلی چشم پوشیده
صرف نظر نمود و حالت اینهارا انمقوله مراعات چه میکرد با تخفیف فلان هم
علاوه از لغا و تعمی رود بار بود در سر این معامله که انشته و تخفیف دادم
که عجالتاً تا از بابت دعاگوی وجود مبارک بنعمت کمی روحی فداه فراهم
آمد علاوه بر اینها اهالی این ملوکات و سایر ایلات یک عرضی هم
داشته که از جمیع چیزهای ما گمرک میگیرند از جمله بگوسفند که مالیات بسته اند
سه هم از کورک و پشم ادهم علیحده گمرک میگیرند از کفش و جوراب گمرک
میگیرند از برگ درختهای صحرا که می چینیم بجهة رنگ رزها میبریم که لقمه نانی تهیه
شود از اوهم گمرک میگیرند از کرباس و دست بند و گوشواره که از این ده بان ده
که بجهة عروسی و داد و ستد میبریم راه داری و گمرک میگیرند بعد از رسیدگی و تحقیق

درست که صدق اینهارا فهمیدم دیدم که در دنیا دیگر از این قبیح تر و نالایق تر عملی
نیست و بسیار بدعت بدی است و سرتاپا بابت به دعاگوئی است این بدعت
را هم محض دعاگوئی وجود مبارک شاهنشاهی روحی فداه که از چهارصد تومان متجاوز نشده
برداشتم و پای ضرر استقبال نموده شاکر کردیم که این امر قبیح و بدعت کثیف
از میان برداشته شود و بر زبانها جاری نباشد اما آنچه فهمیدم و دانستم
تا از ملوکات دیگر که ادهم کار مشکل است تعدی نشود و یا تخفیفی از دولت
باینها داده نشود اهل رعیت از پریشانی محال است بیرون آمده زندگانی
نموده باشند تکلیف خود را در صدق عرایض و حالت رعیت در روزنامه آنچه
دیده و دانسته عرض کرده و بلاکم و زیاد نوشت آمدن در عصری بجهة ملاحظه
و تماشای رودخانه جیرفت که یک میدان است وارد است امر عارض
اند که فرصت بعد رسیده سوار شده بر رودخانه رفتم بسیار طغیان کرده بود که اسب هیچ جا
شنا نمیکرد و در میان راه قبرستان بزرگی و آثار اجر پاره زیادی دیدیم
سنگهای مرمر زیادی که بخط کوفی نوشته شده بود و این سنگهای مرمر نقش
که خوب پاره های

که خوب مانده بود نه خیلی مرمر خوبی داشت و صاف و بهتر از اکثر مرمرها
دیدم از یکی رغم تا یکی از نمی طی داشته و سه چارکه عرض و میان انها که دو بود
و خالی نشده توطی محمد حسن خان خان زاده پسر محمد ابراهیم خان از انشقه
براورده آمد یک چیز قشی گرفته بود که تمام اوسفید بود و طبیعون حرفی با بود
بسیار تماشا داشت قفس خوبی بجهة او دادم ساخته شاید بشهر رسانم
و از آنجا بطهران بفرستم که خالی از تماشا نیست بنقار ادهم سفید است
لیکن سایر چرقی ها که سیاه رنگ است

منزل هفدهم رودخانه تقدر

منزل هفدهم رودخانه تقدر   این منزل هفت فرسخ مسافت
داشت نیم فرسخی از رودخانه شور میگذرد همه جا راه کنار رودخانه میاید و سنگلاخ
زیاد داشت و جنگل مختصر از درخت کنار و تپه های بزرگ و کوچک در نیم فرسخی
پائی که ازمیرسه که گردنه است و سربالا می شود همه جا دره و کوه و جنگل زیاد میشود
بسیار شباهت به دره و کوه البرز در راه شهرستانک است اما جنگل این
زیاد و درختهای چاتلان و ترش بسیار قوی داشت و درخت بادامچه که کلابرگ شبه
تاما شکوفه کرده بود زیاد صفا داشت و دره ها پر از این درخت ها و شکوفه
و خرزهره بزرگ که بقدر یک درخت کوچک سه ذرعی بود و شاخه های قوی داشت که هیچ جا
ندیده بودم و این خرزهره از جور خرزهره های طهران و سایر جاها بود که گلش
قرمز و زرد همه جا این دره و کوه سربالا میرفت تا دو فرسخ چشمه سارهای کوچک
جاری داشت و آب گوارا و همه جا سربالا بود و ییلاق بیشه و هوا خنک
زیاده از حد که و آرد و جنگل خوب با صفا بعد سرازیر می شود تا دو فرسخ ایلی قسم
از جنگل میاید تا منزل که رودخانه تقدر باشد و این رودخانه از کوههای

جبال البرز میاید آب گوارای سردی دارد و لکن الوداست چون خیلی سرازیر
میرود و گودست چشمه سارهای کوچک کوچک در کنار ادیمچوشه و بسیار
صاف و گوارا است و در کنار رودخانه زراعت کوچک کوچک است
بسیار شباهت به دره و کوههای شهرستانک دارد و آتش هم همان اندازه
و مقدار است اینجا هم شکوفه زیاد دارد از درختهای بنه که چاتلان و ترش است
فراوان است و امشب هم شب عید نوروز است بسلامتی وجود مبارک
ولیعهد کل روحی فداه بهمه اهالی اردو را از قراول و غیره مهمان کرده
آتش و پلو داده می شود یکصد تومان اسم و شاباش نموده که بهمه عیدی داده
میشود و در این نیزار و درخت های خشک زیاد آتش بازی خوبی میکنند
که خالی از تماشا نیست سرتاسر یکطرف دامنه تپه را بالاجماع آتش زده اند
بقدر هزار رتبه درحالت ترقع یکمرتبه آتش میگیرد و همه دعاگوی وجود مبارک
اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران میباشند و از سلامتی وجود مبارکشان شکر
خدا را از صمیم قلب بعمل میاورند و بالابان و نوکرهان نیز تند تعیش مشغولند
درهمین مکان

درهمین مکان که چادرها را زده اند و جای مرتفعی است در نزدیکی سرتپه وسیعی
آثار آبادی زیاد است و آجرپاره زیادی ریخته شده چند دانه آجر درست دیدیم
که بسیار آجر بزرگ سخت که شبیه سنگ بود و بشقت تمام میشکست و خیلی
آثار طول و عرض داشت اما حال هیچوجه آبادی ندارد

منزل هجدهم سرتنگ و ده بکری

مسافت این منزل
هشت فرسخ میباشد از اول منزل همه جا سربالا میاید ییلاق است محسوس میشود
که مرتبه بمرتبه هوا سردتر میشود کوهها و تپه ها و دره ها و چمنها دارد در اکثر جاها دره ها
چشمه های خوب جاریست و زیاده از حد باصفاست و ضمن لطافت
افتاده که از راه میامدیم همه جا در نظر بود و چشم انداز داشت و پیدا بود
کوه و دره خفه نبود و جنگل قوی و انبوه و درخت های بادامچه و ارجن تماما شکوفه
کرده بودند که زیاده از حد صفا داشت ده پانزده فرسخ در طول و عرض کوه
دره و ماهور و صحراها پر از شکوفه و سفید است معلوم است که چه قسم تماشا
در قدرت خدائی خواهد داشت این کوهها و دره ها و جنگلها بسیار شبیه
به دو تا ب مازندران است و همان طراوت و صفا است اما وسعت
این در طول و عرض خیلی زیادتر است از آن مکانها و معمکها در این جنگلها
چهار پنج درخت انار دیده شد در بعضی نقطه ها بود بسیار قوی که سه برابر درختان انارهای
متعارف خودمان بود و درختهای قوی اسم تک تک و بعضی چشمه سارها

و دره ها که چمن بود و آب جاری داشت بود مثل کاج و برگ او هم همان قسم اما
برگش بسیار معطر بود و درختش هم مثل نارون بزرگ و قوی و بیان ترکیب
چتری بود و این درخت را قهوه میگفتند در اکثر جاها که قوش طرلان صید
میکنند از این درختها فراوان دارد و قوش طرلان بسیار میل باین
درخت دارد و خوابگاه او در آن جنگلها که صید میکنند در سر این درخت است
در وسط این راه که چشمه خوبی بود و یک سنگ آب دریا چمن بسیار خوبی
در زیر او بود و در سر این چشمه پنج شش عدد از این درخت قوی داشت
که بسیار باصفا بود مثل نارون بزرگ چتری عطر برگش هم علاوه تر و بهتر
برای استراحت همراهان و تغذیه کردن ساعتی در اینجا مکث نمود از همراهان
تقریر کردند که در این مکان چیز غریبی است که آتش فشان است تماشای او رفتم
چهار پنج حلقه چاه کوچک بود از سنگ پر کرده بودند یکی باقی بود گفتم آب کشیدند
محض ریختن آب فوراً آبی که در شدت سیلان و دیگ بجوشد جوشیده بالا آمد
و وقتی که آب اسم نمیریخته کسی نمیتوانست دست به دهن چاه نگاه کند بخار بر
دوارت

و حرارت آب چشمه در صورت صد می زد تعجب ناقص بنده چنین رسید که
این قسم ارتفاعات باید که در بادکوبه میباشد معدن نفت است یا معدن
گوگرد یا چیز دیگر اگر معدن نفت خوبی و صاحب علمی ملاحظه کند قطعاً منفعت کلی
و فایده مثل همان جاهای بادکوبه نتیجه خواهد داد و این کوهها و دره ها و چشمه سارها
پر از کبک بود چونکه جفت شده و در سر آشیانه بودند و موقع بود و گوشت انها هم
دیگر لطافتی نداشت قدغن کرده بودم که شکار نکنند و برای این حیوانها اسم و نوعی
انبود که حاصل باشد بهمین قسمها طی این مسافت و جنگلها شده تا آورد
سر گردنه گردیده و از آنجا سرازیر شده برف زیادی اسم در پانصد قدمی هزار
قدمی بود تا سرتنگ که مزرعه از ده بکری بود وارد شده و از بابت سختی این راهها
سربالا و سرپائین زیاد که داشت و درشکه و تخت مایده نمیداد صدمه زیادی
بپای بنده وارد آمده تا خوشی نقرس و درد پا طغیان کرد هوش و حواس را
چنان پریشان نمود که شب در درد و الفریاد و ناله گذرانید زیر آنجا ییلاق
سرتنگ فوج گرمسیری که از ابتدا تا آخر همراه بود و بسیار شخص معقول و دانائی است

اورا با محمد حسنخان ضابط چیرفت خلعت داده مرخص کرده سلیمان بیگ
رفت و محمد حسنخان بچیرفت وقایعی که در این منزل بعرض رسید این بود
که چهار ماه قبل غلامی از دسته مقرب الخاقان کلبعلیخان مامور و صحاب
مواجب غلامان چیرفت شده بود و نقد رسید مواجب حواله شده بود و این غلام
هم مالیات از غلامان همراه بنده که بعبور امده باشد و خیلی تاخیر در آمدن کرد
محمد حسن خان هم که بود پولش را داده بود گاهی میکشد در اینجاییها را معامله میدهم
گاهی میکشد که با خوش است تا از هم یکنفر غلام برادر میان کلبعلیخان گفته بود
که بسراغ این غلام برود و اورا با جثه پا ورد او که رفته بود معلوم شده بود که این
غلام رفته است از چیرفت راه افتاده در جنب شهر رفته و هنگام راه
افتادن او در روز هائی بود که متصل برف میبارید و سرمای شدید بود
و گولاک نقدر دو ماه بود که اثری از او ظاهر نبود کلبعلیخان از طهران و همه جا تلگراف
کرده بود که شاید بو پیدا را برگشته رفته است جواب آمده بود که خبری و اثری
در انجاها نیست به اردو نوشت و این بنده همه جا نوشتم و در سراغ بودم

تا منزل دیر در مشهدی محمد نامی که ستاجری از رعایات چیرفت است
بموسی خان یوزباشی گفته بود که میت روز قبل از این که برف از سر این
گردنه ها رفته بود غلام زین یک زراعت مختصری در سر گردنه که یک کاروانسرای
کوچک هم بجهة برف و کولاک برای حفظ مترددین ساخته اند و در پهلوی او مقابله
بالفصل قدم یک باغچه کوچکی هم بوده که انار و چند درخت داشته نیز گشتی رفته بود
دیده بود زین و برگ است بعد از ملاحظه دیده بود که این زین و برگ و دردی
استخوان اسب است حیوانات گوشت او را خورده اند و این زین و برگ
و دردی استخوان بهمان قسم مانده فوراً خود او را فرستادم با آدمهای دیگر
زین و برگ را آوردند و بهمان قسم مشاهده کرده بودند بعد از انکه زین و برگ را
آوردند غلامهای دیگر همه شناختند و خود محمد حسنخان ضابط هم شناخته
تصدیق کردند که مال همان غلام است دیگر اثری از خود غلام و رخت
و استخوان او هیچ نبود محمد حسنخان را که مرخص دادم سرار ضابط
منشی هم که مامور کارها دیگر بود این فقره را هم باو رجوع کردم و حکام همه

مباشرین و ضباط صادر نمود که حکماً باید این فقره را معلوم کرده بجائی برسانند
و در کرمان داده است تا الحال اینها از انمقوله هرزگیها و شرارت ها
کسی یاد ندیده و دیده نشده و الحال غیر از این چیزی معلوم نشده بود و کمال
اهتمام را در جستجو دارم تا بعد چه ابراز شود و در کمال سختی در جستجوی این فقره
خواهم بود

منزل نوزدهم سروستان نهرود مسافت این منزل
پنج فرسخ است صحرا و بیابان و سنگلاخ است تپه زیادی دارد و صفائی هم
ندارد برای درشکه هم راه صعبی است این بنده ناچار در این سنگلاخ بدرشکه
سوار شده از شدت درد پا با ناله فراوان آمدم و این دهکده سه دانگ از زکی بیگ
مرحوم بوده که فرخته و سه دانگ ارباب است قنات معتبری دارد و زراعت خوبی
کرده بودند این صحرا چونکه ریگ نرم دارد و با خاک مخلوط است و همیشه باد شدید
میاید اکثر زراعات انجارا باد خراب کرده که تخم ادرا کنده بود و بسیاری
از زمین ها را خود این بنده دید که خراب کرده بود دارایانش هم نبوده
انشاءالله در صیفی تلافی میکنند که ضرر نکشند بواسطه شدت درد پا
یک روز لابد در اینجا توقف نمود که معالجه و مداوائی شود شاید کاملاً
جزئی افاقه شود که بتوانم خود را به درشکه بنهم از شدت درد و ورم
نوعی است که امکان یکقدم راه رفتن ندارم و همه را ناله میکرد

منزل پنجم

منزل پنجم پای بنه مسافت این منزل چهار فرسخ است اینجا را
که پای بنه میگویند بواسطه یک درخت بن است که چاتلان فروش باشد
از اول سر وستان تا سه فرسخی صحرای وسیع و تنگ و ریگ است آب
وصفائی ندارد مثل صحرای حوض سلطان و کناره کرد بعد از سه فرسخی داخل
رود خانه تهرود می شود که باز آبادی دهات ده پانزده خانه وار است
و جنگل کرنست و به جنگل که برگ او مثل بیدهای متعارفی دراز نیست
و کرد است و این دره که رودخانه میکند بقدر دو هزار ذرع بلکه متجاوز عرض
دارد تماماً زراعت است و نهر از رود خانه برداشته اند و تپه های کوچک
خاکی که همه جا آب انداز است و مملو از ملک است این بنده که
گرفتار پا درد شده است که اسیچ هوس برای بنده باقی نمانده
که قدرت یکقدم حرکت را داشته باشم هروش میکرنه و میان درشکه
میگذارند و این مرض دو درد را فهمیدند به احدی از بندگان خدا نرسد
که بدترین دردها است و از وجع و پریشانی او هر چه بنویسم نشنوند کار زا

برجه قبلا اشاره چون حکایتی در خاطر داشتم و موقع بود نوشته می شود
مرحوم محمد شاه طاب ثراه که مبتلا باین مرض نقرس بود در هنگام ناخوشی
ایشان این بندگان که در دو روز یک مرتبه بجهة زیارت ایشان و احوال پرسی
میرفتیم و اکثر در اطاق محقری که قدیمی ساز بود و در جنب عمارت آجر
بود در بستر افتاده بودند مشتخدمت ها و عمله خلوت در پایین حیاط بما ها
قدغن میکردند که کفش خود را در پا در به صدا نکند این بنده در توی دل خود
مکرر خیال میکردم این نقر بشخص و حالت سلطنتی است ناخوشی
دور و چه ربطی بکفش و صدای او دارد چند سال قبل از اینها که اینجا
در سلطان آباد عراق مبتلا باین مرض شدم و هشت ماه طول کشید
در اثنای طغیان او حاجی رضا قلیخان برادر سپهدار مرحوم میخواست
شیراز برود خدمت سرکار حسام السلطنه با حکیم شیرازی آمده بود که از بنده اجازه
حاصل نماید بنده هم در اطاقی که ققنقه داشت و جلویش ایوان بود خوابیده
و ایستاده ناله میکردم که مشار الیه راه اطاق را نفهمید دست به ققنقه
انداخت

زد که بار که بنده از صدای او ضعف و غش کردم آنوقت فهمیدم که شاه مرحوم
از این ناخوشی چه میکشیده اند از آن خیال و تصور بنده هم بالاتر بوده
در این منزل قاسمخان ضابط تهرود که آدم کافی بود بواسطه بی توجهی ضابط سابق
که در خالصه کرده بود و بی مبالاتی در امور رعایا او را سه ماه قبل معزول کرده
و قاسمخان را ضابط اینجا و سرپرست رعایا نموده بودم و از دو شش
و از فصاحت و امور رعیتی که تحقیقات شد و از خارج و داخل خبر رسیدم
در این زمان قلیل نهایت توجه را کرده بعکس ضابط سابق اهالی و رعایا
و رعایا از حسن سلوک او نهایت رضامندی را داشتند و در همین رودخانه
تهرود بنای زراعت شلتوک خوب هم داده بود قدغن کرده قرار دادم
از هر قسم شلتوک بکارد و امتحانات بعمل بیاورد حتی مثل مازندران شلتوک
عنبربو را امتحان کرده بعد دانه دانه دستی نشا کرده باشند که اگر خوب عمل
آورده از شلتوک صدری بیاوریم و فی بعد انشاءالله او را هم رواج داده بکارند
و از ملاحظه این آب و زمین و هوا پیداست شلتوک هم بسیار خوب عمل بیاید

در قنوات خالصه خوب کار کرده بود و باز هم کار میکردند و بواسطه کفایت
او خیلی انشاء الله امید ابادی در بلوک و عمل خالصه بنظر میاید و باز هم
تاکیدات زیادی در ابادی عمل آمده و تشویق نمود از آن منزل هم
باز عباس بیک جلودار خود را بسمت و تحویلداران دستی دادم که اسم
خدمتانه بمباشرین برداشته باشد بجستجوی شهره غلام که معدوم الاثر است
میدانا فرستادم

تم [illegible]

منزل سپت و یکم راین

مسافت این منزل هشت فرسخ بود
بقدر نیم فرسخ که دور می شود دو راه می شود یکی از این رودخانه تهرود در میان
جنگل و ابادی و درخت لقربیه العرب به دیر که بسیار با صفا است
و همه جا شکار کبک است میرود یکی بپایه راین که این بنده از راه راین
آمدم همه جا صحرا بدون گیاه و ریگ زار سیاه رنگ بود صحرای وسیعی
بود کلاً منهی راه نشسته خیلی خوب که درشکه براحتی تمام میاید و در میان
این راه بقدر یک فرسخ راهی بود که به نود پشته مشهور است بسبب
این اسم بواسطه تپه ها بود که دریافته درغی بیشتر کمتر سر بالا و سرپائین
کمی میشد که نهر پشته نمایان می شد و دو مزرعه کوچکی با قنات
مختصری در راه بود که قابل نبود و این بنده هم با نهایت کسالت
و اذیت و صدمه و رنج دیگر حواسی باقی نیست تا خود را برای رسانید
مشغول معالجه و مداوا میباشد با فضل الهی و توجه سایه خدا اینچه کنند
عجالتاً که بسیار بدحالتی دارم میرزا عبد الرضا خان طبیب که همراه بود

مشغول معالجه میباشد   از راین تا شهر را منازل او را در این روزنامه
هنگام رفتن به بمپور نوشته بودم دیگر تکرار لازم نیست سه روز دیگر
با انجالت وارد شهر می شوم امر تازه روبدهد بار نوشته خواهد شد
بالفعل ختم روزنامه را به دعاگوئی و سلامتی وجود مبارک و تهنیت
کل اولیا نمود که بحمدالله از توجهات چنین ولینعمتی بسلامتی همه اهل اردو
با نهایت خوشحالی مراجعت کردند خداوند جان ما همه بندگان را
و سایر چاکران را بتصدق وجود مبارک چنین پادشاه رئوف
مهربان نماید   ... دعا کردم و جبرئیل امین آمین گفت